

## جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران

عبدالله شهبازی

درباره جمعیت بهائیان ایران اطلاعات موجود سخت متناقض است. در اوایل سده بیستم میلادی تعداد ایشان نزدیک به ده هزار نفر گزارش می‌شد.<sup>۱</sup> بیست سال بعد، در حوالی سال ۱۳۰۷ش، حسن نیکو، مبلغ پیشین بهائی، این رقم را اغراق‌آمیز دانست و شمار بانیها در سراسر جهان را اعم از ازلی و بهائی، ۵۲۰۷ نفر اعلام نمود و نوشت ۳۹۶۰ در ایران زندگی می‌کنند.

به نوشته دنیس مک ایون، استاد دانشگاه نیوکاسل انگلیس، در دایرةالمعارف ایرانیکا، بهائیگری در سالهای ۱۹۲۸-۱۹۵۲ میلادی افزایش سریعی نداشت؛ ولی از سال ۱۹۵۲م. ۱۳۳۱ش. گسترش آن شتاب گرفت و این امر به دلیل برنامه‌ریزیها و سازماندهیهایی بود که با برنامه «جهاد ده ساله» شوقی افندی آغاز شد.<sup>۲</sup> دایرةالمعارف بریتانیکا (۱۹۹۸) اوج گسترش بهائیت را در دهه ۱۹۶۰ میلادی می‌داند که سبب شد در اواخر سده بیستم میلادی شمار نهادهای بهائی به بیش از ۱۵۰ مجمع روحانی ملی و نزدیک به ۲۰ هزار مجمع روحانی محلی برسد.<sup>۳</sup>

تحرك جدی مبلغان بهائی، و به تبع آن رشد بهائیت، در ایران از دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار آغاز شد؛ و در دوران سلطنت احمدشاه قاجار و رضاشاه پهلوی، که بهائیان از نفوذ و حمایت فراوان در دستگاه دولتی برخوردار بودند، شدت یافت. مع‌هذا بر اساس اسناد می‌توان اظهار داشت که افزایش جمعیت بهائیان ایران به طور عمده از دهه ۱۳۳۰ش. آغاز شد. در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۳۰ش. محفل ملی بهائیان ایران برنامه خود را برای گسترش بهائیت به مرحله اجرا گذارد و شدت تبلیغات و فعالیت

۱. گزارش رئیس حزب الوطن مصر در نشریه اللواء، بنگرید به: حسن نیکو، فلسفه نیکو در پیدایش راهزنان و بدکیشان، بی‌جا [تهران]، بی‌تا [حوالی ۱۳۱۰ش]، ج ۲، ص ۲۱۴.

2. Encyclopaedia Iranica, London and New York, Routledge & Kegan Pall, Vol.1, 1985, p.449.

3. "Bahai faith", *Britannica* CD 1998.



تیمور بختیار رئیس سازمان امنیت در بازدید از استان فارس | ۶۲ ۱۳۱۴ |

ایشان از اردیبهشت / رمضان ۱۳۳۴ ش. اعتراض شدید آیت‌الله‌العظمی بروجردی<sup>۴</sup> و سایر علما را برانگیخت. پس از ابراز ناراضی‌های شدید آیت‌الله بروجردی، حکومت پهلوی ناگزیر به محدود کردن فعالیت بهائیان شد. به دستور شاه پزشک مخصوص بهائی او، سرلشکر عبدالکریم ایادی، مدت کوتاهی ایران را ترک کرد و در ایتالیا اقامت گزید<sup>۵</sup> و در ۱۶ اردیبهشت مقامات نظامی (سررتیب تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران و سرلشکر نادر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش) به تصرف و تخریب حظیرةالقدس، مرکز بهائیان تهران، یاری رسانیدند. بختیار این محل را مقر رکن دوم ستاد ارتش ساخت دکتر مهدی حائری یزدی علت مقابله شدید آیت‌الله بروجردی با بهائیان را چنین ذکر می‌کند: در مسئله بهائیه، تا آنجایی که ایشان تشخیص می‌داد، این بود که بهائیه یک گروه

۴. برای آشنایی با نمونه‌ای از اعتراضهای آیت‌الله‌العظمی بروجردی بنگرید به: «نامه مورخ ۶ تیر ۱۳۲۴ آیت‌الله بروجردی به فضل‌الله زاهدی (نخست‌وزیر)» در: سید محمد حسین منظور الاجداد. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارشهایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی. تهران، شیرازه، ۱۳۷۹. صص ۴۹۸-۴۹۹.

۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰. ص ۲۰۳.



مرکز بهائیان

تاراحت کننده و الخلالکردن ایران هستند. مسئله صرف اختلاف مذهبی نبود. اینطوری هم که معروف بود، او را تا یک اندازه‌ای هم درست بود، این بود که این گروه یک نوع سروسری با منابع خارجی دارند و بیشتر مجری منافع خارجی هستند تا منافع ملی. در این طریق مرحوم آقای بروجردی به هیچ وجه تردیدی از خودش نشان نمی‌داد که از آنچه گروه بهائیان از دستش برمی‌آید جلوگیری کند. از اذیتها و کارهای مودیانهای که بهائیان دارند و درباره مسلمانها دریغ نمی‌کنند. یعنی به طور مختصانه افراد خودشان را وارد مقامات اداری می‌کنند و مقامات را اشغال می‌کنند. بعد هم مسلمانها را تاراحت می‌کنند. می‌زنند. از بین می‌برند. از این کارها خیلی زیاد می‌کردند. حالا بگذرید از اینکه الان صورت حق به جانبی به خودشان می‌گیرند. کاری ندارم به وضع فعلی؛ ولی آن زمان این شکل بود. واقعاً هرکجا که دستشان می‌رسید. به هر وسیله بود. هر مقامی بود اشغال می‌کردند و سعی می‌کردند دیگران را از بین ببرند یا وارد مجمع خودشان بکنند و کارهایی که آنها می‌خواستند انجام بدهند... ولی ایشان (ایشان الله بروجردی) از این جریان و از این ماجرا آگاه بود و به هر وسیله‌ای بود جلوگیری می‌کرد.<sup>۶</sup>

۶. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، نشر کتب نادر، ۱۳۸۱، ص ۲۵.

حسین خطیبی، که فردی مطلع بود.<sup>۷</sup> هدف از همکاری شاه و ارتش با علما را تلاش آمریکاییها برای «تصرف آرشیو» بهائیان و دستیابی به اسامی ایشان اعلام نمود.<sup>۸</sup> تاریخ ارائه آخرین آمار بهائیان به آوریل ۱۹۸۵ برمیگردد؛ در این تاریخ مرکز سازمان جهانی بهائیان (حيفا، اسرائیل) شمار اعضای خود را در سراسر جهان چهار میلیون و ۷۳۹ هزار نفر اعلام کرد. از این تعداد، ۵۹ درصد در قاره آسیا، ۲۰ درصد در آفریقا، ۱۸ درصد در آمریکا، ۱/۶ درصد در استرالیا و نیم درصد در اروپا ساکن بودند. در این آمار تعداد بهائیان ساکن در ایران اعلام نشده است، مع هذا، ادعا شده که ۲/۸۰۷/۰۰۰ نفر از بهائیان در قاره آسیا زندگی می‌کنند.<sup>۹</sup> برای ارزیابی این رقم و سنجش میزان صحت و سقم آن ابزاری در دست نیست. ولی این تصور وجود دارد که مرکز بهائیت همواره درباره شمار پیروان خود اغراق کرده است.

دنيس مكايون می‌نویسد: منابع بهائی ادعا می‌کنند که پس از انقلاب اسلامی در ایران نزدیک به ۲۰ هزار نفر بهائی به قتل رسیدند. او این رقم را بسیار اغراق‌آمیز می‌داند و مدعی است که طی هفت ساله اول حکومت جمهوری اسلامی در ایران نزدیک به ۲۰۰ نفر بهائی اعدام شدند و در طی دوران پس از انقلاب جمعاً ۳۰۰ تا ۴۰۰ بهائی در جریانهای مختلف به قتل رسیدند.<sup>۱۰</sup>

بهائینی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعدام یا از ایران خارج شدند عموماً به مشهورترین و ثروتمندترین خانواده‌های بهائی تعلق داشتند و به دلیل تصدی مناصب عالی دولتی یا دستیابی به ثروتهای عظیم از طریق پیوند با حکومت پهلوی مورد تعقیب قرار گرفتند. افرادی مانند امیرعباس هویدا و حبیب ثابت و هژبر یزدانی و عبدالکریم

۷. حسین خطیبی، که از حتمی‌ترین اقدامات او قتل سررتیب افشارطوس رئیس شهربانی دولت دکتر مصدق است، در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رهبری یک شبکه مخفی از نظامیان را برعهده داشت و با شخص شاه مرتبط بود. پس از کودتا، بسیاری از عزل و نصبهای مقامات نظامی، از جمله انتصاب بانماقلیچ، پس از رایزنی با خطیبی انجام گرفت.

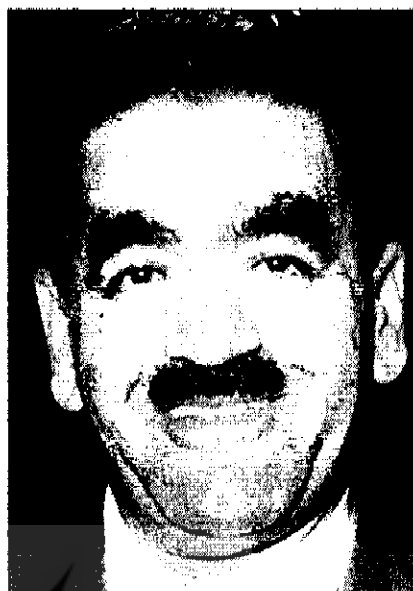
۸. «نامه مورخ ۱۳۳۴/۲/۳۰ حسین خطیبی به دکتر مظفر بقایی»: مجموعه اسناد خصوصی دکتر مظفر بقایی کرمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. خطیبی در این نامه به دو جریان متفاوت اشاره می‌کند. جریان اول مردم و علما هستند که، در واقع، خواستار ریشه‌کن کردن بهائیان می‌باشند و جریان دوم آمریکاییها و شاه که پس از اشغال حظیره‌القدس خواستار پایان دادن به موج ضد بهائی هستند. او می‌نویسد: «مخصوصاً چیزی که سر رشته را دراز می‌کند اصرار آیت‌الله بروجردی، دامت برکاته، برای شدت عمل دولت نسبت به افراد فرقه بهائی است؛ و از طرف اعلیحضرت، رئیس شهربانی و یک [یکی] دو نفر در عرض هفته اخیر چندبار آیت‌الله را ملاقات کرده ولی از این ملاقاتها نتیجه نگرفته‌اند. و طبق یک اطلاع خصوصی، اساساً از ایام عید به این طرف، آیت‌الله از اعلیحضرت گله‌مند شده است و تاکنون با همه اقداماتی که صورت گرفته است از ایشان رفع گله نشده است.»

9. Iranica, ibid, pp. 449-450.

10. ibid, pp. 463-464.



حبیب ثابت مؤسس تلویزیون ایران | ۳۲۶۴-۴۴ع



نادر باتمانقلیج | ۴۱۸۳-۴۴ع



هزیر یزدانی | ۱۱۷-۲۴ع



سرلشکر عبدالکریم ابادی | ۲۴۴۳-۱۱ع



هوشنگ انصاری | ۲۴۲۶-۱۱ع



غلامرضا ازهاری | ۲۷۹۹-۵ع

ایادی و هوشنگ انصاری و غلامرضا ازهاری و غیره، به عنوان شاخص‌ترین چهره‌های فرقه بهائی در ایران، تمامی بهائیان ایران نبودند و اعدام یا فرار ایشان از کشور به معنی پایان حیات بهائیت در ایران نبود.

### کانونهای استعماری و پیدایش بایگري

برخلاف نظر مورخانی چون احمد کسروی و فریدون آدمیت، که بایگري اولیه را جنبشی خودجوش و ناوابسته به قدرتهای استعماری می‌دانند،<sup>۱۱</sup> پژوهش من بر پیوندهای اولیه علی محمدباب و پیروان او با کانونهای معینی، که شبکه‌ای از خاندانهای قدرتمند و ثروتمند یهودی در زمره شرکای اصلی آن بودند، تأکید دارد. این تصویر، بایگري را از اساس و از بدو پیدایش، فرقه‌ای مشابه با دونه‌های ترکیه و فرانکیستهای

۱۱. کسروی (بهائگری، تهران، کتابفروشی پایدار، بی‌تا، صص ۱۲۱-۱۲۲) و آدمیت (امیرکبیر و ایران)، تهران، خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۵۵، صص ۴۴۳-۴۴۴)، که هر دو نسبت به بهائگری سخت بدبین‌اند، بایگري را به عنوان یک جنبش اجتماعی-اصلاحی دینی و انقلابی معرفی می‌کنند و نفوذ استعمار در این فرقه را از زمان انشعاب بایگري به دو فرقه ازلی و بهائی می‌دانند. این نظر تقریباً در تاریخنگاری معاصر ایران رسمیت یافته و مورخان مارکسیست ایرانی و خارجی از جمله احسان طبری (برخی بررسیها درباره جهان‌بینیها و جنبشهای اجتماعی در ایران، تهران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸) و میخائیل ایوانف (جنبش بایبه در ایران، مسکو، ۱۹۳۹)، نیز چنین نظری ابراز داشته‌اند.

اروپای شرقی جلوه‌گر می‌سازد.<sup>۱۲</sup>

ارائه تمامی مستندات خود را درباره پیوند بایبگری اولیه با کانون فوق به فرصتی دیگر موکول می‌کنم و در اینجا تنها دو نکته را مورد تأکید قرار می‌دهم:

اول، حضور پنجاه ساله علی محمد باب در تجارنخانه دایر اش در بوشهر و ارتباط او با کمیته‌های یهودی و انگلیسی مستقر در این بندر و کارگزاران ایشان. اندکی پس از این اقامت پنجاه ساله بود که باب در سال ۱۲۶۰ ق. / ۱۸۴۴ م. دعوی خود را اعلام کرد و با حمایت کانونهای متنفذ و مرموزی به سرعت شهرت یافت. دوران اقامت باب در بوشهر مقارن است با سالهای اولیه فعالیت کمپانی ساسون (متعلق به سران یهودیان بغداد) در بوشهر و بمبئی. ساسونها در دهه‌های بعد به «امیران تجاری شرق» بدل شدند و در زمره دوستان خاندان سلطنتی بریتانیا جای گرفتند.<sup>۱۳</sup> خاندان ساسون بنیادگذاران تجارت تریاک ایران بودند و با تأسیس بانک شاهنشاهی انگلیس و ایران نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخ معاصر ایران ایفا نمودند.<sup>۱۴</sup>

دوم، ارتباط نزدیک مانکچی‌ها تریا، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران در سالهای ۱۸۵۴-۱۸۹۰، با سران بایی و از جمله با شخص میرزا حسینعلی نوری (بهاء).<sup>۱۵</sup>

نقش شبکه زرسالاران یهودی و شرکا و کارگزاران ایشان در گسترش بایبگری و بهائیگری را از دو طریق می‌توان پیگیری کرد:

اول، حرکتهای سنجیده و برنامه‌ریزی شده برخی از دولتمردان قجر، به ویژه منوچهرخان معتمدالدوله گرجی حاکم اصفهان،<sup>۱۶</sup> که به گسترش بایبگری انجامید؛ دوم،

۱۲. درباره دو نهمه‌های عثمانی و فرانکستهای لهستانی و اروپای شرقی، که اولی در اواخر قرن هفدهم و دومی اواخر قرن هیجدهم میلادی پدید شدند، مراجعه شود به: عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و یارسی،

استعمار بریتانیا و ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۳۳۱-۳۵۷.

۱۳. بنگرید به: تحقیق آنتونی الفری درباره رابطه ادوارد هفتم، پادشاه بریتانیا، و زرسالاران یهودی با عنوان: ادوارد هفتم و دربار یهودی او، London، Anthony Allfrey, Edward VII and his Jewish Court, Weidenfeld & Nicolson, 1991

۱۴. بنگرید به: [عبدالله شهبازی، «ساسونها، سبسالار و تریاک ایران»، مطالعات سیاسی، کتاب اول، پائیز ۱۳۷۰، صص ۱۲۵-۱۳۹، عبدالله شهبازی، نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی و تاریخنگاری جدید در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷، صص ۹۶-۱۰۰.

۱۵. مانکچی‌ها تریا بنیادگذار واقعی اولین سازمان فراماسونری ایران (فراموشخانه) است که به دلیل فقدان تحقیقات بنادین در این زمینه تأسیس آن به غلط به میرزا ملکم خان نسبت داده شده است.

۱۶. منوچهرخان معتمدالدوله مورد احترام فراوان بابیان است و بابیان هر ساله در ۲۸ شعبان به زیارت قبر او در قم می‌روند. او ظاهراً نیای ارنلند بهرام آریانا است.

گروش وسیع یهودیان به بهائیگری که سبب افزایش کمی و کیفی این فرقه و گسترش جدی آن در ایران شد.  
 درباره مانکجی هاتریا و پیوندهای او با بایبگری و بهائیگری اولیه در فرصتی دیگر سخن خواهم گفت.

### کانوهای استعماری و بهائیگری

از سال ۱۸۶۸ میلادی، که میرزا حسینعلی نوری (بهاء) و همراهانش به بندر عکا منتقل شدند، پیوند بهائیان با کانوهای مقتدر یهودی غرب تداوم یافت و مرکز بهائیگری در سرزمین فلسطین<sup>۱۷</sup> به ابزاری مهم برای عملیات بغرنج ایشان و شرکایشان در دستگاه استعماری بریتانیا بدل شد. به نوشته فریدون آدمیت:

... عنصر بهائی چون عنصر جهود به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران درآمد. طرفه اینکه از جهودان نیز کسانی به این فرقه پیوستند و همان میراث سیاست انگلیس به آمریکاییان نیز رسید...<sup>۱۸</sup>

این پیوند در دوران ریاست عباس افندی (عبدالبهاء) بر فرقه بهائی، تداوم یافت. در این زمان، بهائیان در تحقق راهبرد تأسیس دولت یهود در فلسطین، که از دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی آغاز شده بود، با جدیت شرکت کردند و این تعلق در اسناد ایشان بازتاب یافت. برای نمونه، عباس افندی در سال ۱۹۰۷ (مقارن با انقلاب مشروطه در ایران) به حبیب مؤید، که به یکی از خاندانهای یهودی بهائی شده تعلق داشت، چنین گفت:

اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است. عن قریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داوودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعد صریحه الهیه است و شک و تردید ندارد. قوم یهود عزیز می‌شود... و تمامی این اراضی بایر آباد و دایر خواهد شد. تمام پراکندهگان یهود جمع می‌شوند و این اراضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد، آباد و پرجمعیت می‌شود و تردیدی در آن نیست.<sup>۱۹</sup>

در این دوران، عباس افندی با اعضای خاندان روچیلد، گردانندگان و سرمایه‌گذاران اصلی در طرح استقرار یهودیان در فلسطین، رابطه داشت. برای نمونه، حبیب مؤید

۱۷. همان مأخذ، ص ۵۲. فلسطین در آن زمان جزو ایالت سوریه و بخشی از امپراتوری عثمانی بود و هنوز به نام

فلسطین خوانده نمی‌شد. ۱۸. امیرکبیر و ایران، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۱۹. خاطرات حبیب، ص ۲۰.



می نویسد:

مستر روچلد آلمانی نقاش ماهری است. تمثال مبارک را با قلم نقش درآورده و به حضور مبارک آورد و استدعا نمود چند کلمه در زیر این عکس محض تذکار مرقوم فرماید تا به آلمانی ترجمه و نوشته شود...<sup>۲۰</sup>

سفر سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۳ عباس افندی به اروپا و آمریکا که با تبلیغات فراوان از سوی منتقدین محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیای غرب همراه بود، نشانی است آشکار از این پیوند عمیق میان سران فرقه بهائی و کانونهای مقتدری در اروپا و آمریکا. در کتاب نظریه توطئه این سفر را چنین توصیف کردم:

سفر سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۳ عباس افندی به اروپا و آمریکا سفری کاملاً برنامه‌ریزی شده بود. بررسی جریان این سفر، و مجامعی که عباس افندی در آن حضور یافت، نشان می‌دهد که کانونهای مقتدری در پشت این ماجرا حضور داشتند و می‌کوشیدند تا این «پیغمبر» نوظهور شرقی را به عنوان نماد پیدایش «مذهب جدید انسانی» آرمان ماسونی - تئوسوفیستی، معرفی کنند. این بررسی ثابت می‌کند که کارگردان اصلی این نمایش انجمن جهانی تئوسوفی، یکی از محافل عالی ماسونی غرب، بود... در این سفر، تبلیغات وسیعی درباره عباس افندی، به عنوان یکی از رهبران تئوسوفیسم، صورت گرفت؛ این تبلیغات به حدی بود که ملکه رومانی و دخترش ژولیا وی را به عنوان «رهبر تئوسوفیسم» می‌شناختند و به این عنوان با او مکاتبه داشتند. عباس افندی در این سفر با برخی رجال سیاسی و فرهنگی ایران - چون جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان، دوست‌محمدخان معیرالممالک داماد ناصرالدین شاه، سیدحسین تقی‌زاده، میرزا محمدخان قزوینی، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری و غیره - ملاقات کرد. این ماجرا، که حمایت کانونهای عالی قدرت جهان معاصر را از بهائیگری نشان می‌داد، بر محافل سیاسی عثمانی و مصر نیز تأثیر نهاد و عباس افندی پس از بازگشت از این سفر وزن و اهمیتی تازه یافت.<sup>۲۱</sup>

سفر پرهیاهوی عباس افندی به اروپا و آمریکا و حمایت‌های گسترده از او درست در زمانی رخ داد که آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، دو رهبر نامدار انقلاب مشروطه، به شدت در زیر ضربه بودند و تلاش برای اخراج آنان از صحنه اجتماعی و سیاسی و منزوی کردن آنها در اوج خود بود. در نتیجه این تحریکات، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در انزوا و فشار شدید روانی و سیاسی، در موقعیتی

۲۰ همان مأخذ، ص ۲۳۹.

۲۱ بگردید به: شهبازی، نظریه توطئه، صص ۶۹-۷۴.

که به تعبیر مازندرانی «خسته و درمانده» و «خائف بر جان خود» بودند، زندگی را بدرود گفتند.<sup>۲۲</sup> در نامه‌ای که شیخ عبدالله مازندرانی در ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ق. به حاجی محمدعلی بادامچی، از تجار مشروطه‌خواه تبریز، نوشته، این تحرکات به «انجمن سری»، که بهائیان در آن حضور دارند، نسبت داده شده:

... چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی‌الحقیقه به ما دونفر، یعنی حضرت حجت‌الاسلام آقای آیت‌الله خراسانی دام‌ظله و حقیر، منحصر دانستند و از انجمن سری طهران بعض مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم، لهذا انجمن سری مذکور، که مرکز و به همه بلاد شعبه دارد و بهائیه لعنهم‌الله تعالی هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هکذا آرامه و یک دسته دیگر مسلمان صورتان غیر مفید به احکام اسلام که از مسالک فرنگیان تقلید کرده‌اند هم داخل هستند، از انجمن سری مذکور به شعبه ای که در نجف اشرف و غیره دارند رأی درآمده که نفوذ ما دونفر تا حالا که استبداد در مقابل بود نافع و از این به بعد مضر است، باید در سلب این نفوذ بکوشند. مجالس سریه خیر داریم در نجف اشرف منعقد گردید. اشخاص عوامی که به صورت طلبه محسوب می‌شوند در این شعبه داخل و به همین اغراض در نجف اشرف اقامت دارند... مکانیایی به غیر اسباب عادی به دست آمده که بر جانمان هم خائف و چه ابتلاها داریم... و واقعاً خسته و درمانده شده، بر جان خودمان هم خائفیم... این همه زحمت را برای چه کشیدیم و این همه نفوس و اموال برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی به واسطه همین چند نفر خیانتکار دشمن گرفتار شدیم. کشف‌الله تعالی هذالعمه عن المله. السلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته. الاحقر عبدالله المازندرانی.<sup>۲۳</sup>

در دوران جنگ اول جهانی فرقه بهائی کارکردهای اطلاعاتی جدی‌ای به سود دولت بریتانیا داشت و این اقدامات کار را بدانجا رسانید که گویا در اواخر جنگ مقامات نظامی عثمانی تصمیم گرفتند عباس افندی را اعدام کنند و اماکن بهائیان در حیفا و عکا را منهدم نمایند. اندکی بعد، عثمانی شکست خورد و این طرح تحقق نیافت.<sup>۲۴</sup>

۲۲. شواهد متفن و قابل بررسی‌ای دال بر غیرعادی بودن فوت اخوند خراسانی وجود دارد. شایعه قتل ایشان در همان زمان نیز رواج داشت و می‌دانیم که بهائیان زمانی قصد قتل اخوند را داشتند. به نوشته صبحی، فردی بهائی به نام شیخ اسدالله بارفروشی (بابلی) و یک نفر دیگر به عتبات رفتند ولی «به جرم سوء قصد نسبت به آیت‌الله خراسانی مرحوم متهم و گرفتار شدند. (خطرات صبحی، ص ۸۶)

۲۳. جبل‌المتین، کلکته، س ۱۸، ش ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۰، صص ۲۰-۲۱.

۲۴. بنگرید به: شوقی ربانی، قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ بدیع، ج ۳، ص ۲۹۱. محمدعلی فیضی، حیات حضرت عبدالیهاء و حوادث دوره مباحث، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع، ص ۲۵۹.



عباس افندی (عبدالبهاء) [۱۲۹۷-۱۳۰۸ع] شوقی افندی ربانی نوه دختری عباس افندی و آخرین پیشوای بهائیان [۱۳۴۶-۱۳۰۸ع]

پس از پایان جنگ اول جهانی، شورای عالی متفقین قیومیت فلسطین را به دولت بریتانیا واگذار کرد و در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ سر هربرت ساموئل به عنوان نخستین کمیسر عالی فلسطین در این سرزمین مستقر شد. ساموئل از اندیشمندان و فعالان برجسته و نامدار صهیونیسم بود و به خانواده معروف ساموئل - مونتگ تعلق داشت. در دوران پنجساله حکومت مقتدرانه «شاه ساموئل»<sup>۲۵</sup> در فلسطین دوستی و همکاری نزدیکی میان او و عباس افندی وجود داشت؛ و در اوایل حکومت ساموئل در فلسطین بود که دربار بریتانیا عنوان «شهباز طریقت امپراتوری بریتانیا»<sup>۲۶</sup> را به عباس افندی اعطا کرد.<sup>۲۷</sup> اعطای این نشان به پاس قدردانی از خدمات بهائیان در دوران جنگ بود.

اندکی بعد، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج و سیدضیاءالدین طباطبایی در ایران رخ داد. در کابینه سیدضیاء یکی از سران درجه اول بهائیان ایران به نام علی

۲۵. ویستن چرچیل در برخی از نامه‌های خود به شوخی از سرهربرت ساموئل با عنوان «شاه ساموئل» نام برده است. در دایرةالمعارف یهود آمده: ساموئل «اولین یهودی بود که پس از ۲۰۰۰ سال بر سرزمین اسرائیل حکومت کرد.» در دوران پنجساله حکومت ساموئل بر فلسطین شمار یهودیان این سرزمین از ۵۵ هزار نفر به ۱۰۸ هزار نفر رسید.

26. Knight of the Order of the British Empire.

27. The Encyclopaedia of Islam, vol. 1, p. 916.

محمد خان موقرالذوله<sup>۲۸</sup> وزیر فواید عامه و تجارت و فلاح شد. این مقام نیز به پاس خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به ایشان اعطا شد. موقرالذوله پدر حسن موقر بالیوزی (۱۹۰۸-۱۹۸۰م.) بنیادگذار بخش فارسی رادیو بی.بی.سی. است که در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۶۰ ریاست محفل ملی روحانی بریتانیا را برعهده داشت. در سال ۱۹۵۷ شوقی افندی، رهبر بهائیان، بالیوزی را به عنوان یکی از «ایادی امرالله» منصوب کرد.

خاندان سامونل در کودتای ۱۲۹۹ ایران نقش فعالانه داشت. طبق پژوهش نگارنده، کودتای ۱۲۹۹ و صعود رضاخان و سرانجام تأسیس سلطنت پهلوی در ایران اصولاً برطبق طرحی بود که شبکه متنفذ زرسالاران یهودی بریتانیا به کمک سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، در زمان فرمانفرمایی سر روفوس اسحاق یهودی (لرد ریدینگ) در هند، تحقق بخشیدند. روحیه ربانی (ماکسول)، همسر آمریکایی شوقی ربانی، می‌نویسد:

موقعی که سرهبریت سامونل از کارکناره گرفت، [شوقی] نامه‌ای مملو از عواطف ودیه برای او مرقوم و ارسال فرمودند که هر جمله‌ای از آن حلقه محکمی گردید در سلسله روابط حسنه بین مرکز امر و حکومت این کشور. در این نامه از مساعدت‌های عالیہ و نیات حسنه آن شخص محترم اظهار قدردانی می‌فرمایند و گوشزد می‌نمایند که ایشان در مواقع مواجه شدن با مسائل و غوامض مربوط به دیانت بهائی همه‌گانه جانب عدل و شرافت را می‌گرفتند که بهائیان جهان در هر وقت و هر مکان از این ملاحظات دقیقه بانهایت قدردانی یاد می‌کنند... ایشان [سامونل] در جواب این نامه مرقوم داشتند که: «در مدت پنج سال زمامداری این کشور بی‌نهایت از اینکه با بهائیت تماس داشتند، مسرور و دانم از حسن نظر آنان و نیات حسنه‌شان نسبت به طرز اداره امور ممنون بودند.»<sup>۲۹</sup>

## بهائیان و مؤسسات غربی در ایران

در دوران متأخر قاجاریه، تعداد قابل توجهی از بهائیان را به عنوان کارگزاران

۲۸. علی محمدخان موقرالذوله سرکنسول ایران در بمبئی در سال ۱۸۹۸، نماینده وزارت خارجه در فارس در سال ۱۹۰۰، حاکم بوشهر در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۵ بود. وی اندکی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ درگذشت. موقرالذوله علاوه بر اینکه از اعضای خاندان افغان، یعنی از خویشان علی محمد باب، بود، با عباس افندی و شوقی افندی نیز خویشی داشت. میرزاهدی شیرازی، داماد عباس افندی و پدر شوقی، سردایی موقرالذوله بود.

۲۹. روحیه خانم آربانی، ماکسول! گوهر بکتا در ترجمه احوال مولای بی‌همتا، ترجمه ابوالقاسم فیضی، تهران، محفل ملی بهائیان ایران، ۱۲۶ بدیع، ۱۳۴۸ ش. ص ۴۲۵.



ابوالحسن ابتهاج | ۹۴-۱۲۱-الف

سفارتخانه‌های اروپایی و بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه و کمپانی تلگراف و برخی دیگر از نهادهای غربی فعال در ایران می‌شناسیم. لازم است توضیح دهیم که مالکان اصلی بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه در ایران برخی از خاندانهای سرشناس زرسلاز یهودی بودند. ساسونها مالکان اصلی بانک شاهی و پولیاکوف‌ها مالکان اصلی بانک استقراضی بودند. این دو خاندان نامدار یهودی با یکدیگر رابطه نزدیک داشتند. برای نمونه، روبین گبای داماد یاکوب پولیاکوف بود و پدرش از شرکای بنیاد دیوید ساسون.<sup>۳۰</sup>

30. Geoffrey Jones. *Banking and Oil: The History of the British Bank of the Middle East*. London, Cambridge University Press, 1987 p 63.

سابقه عضویت بایهها و بهائیهها در سفارتخانه‌های دولتهای غربی در ایران بسیار مفصل است و برخی از اعضا و خویشان خاندان نوری از نخستین باییان و بهائیان بودند که به استخدام سفارتخانه‌های فوق درآمدند. در این میان به ویژه باید به میرزا حسن نوری، برادر ارشد میرزا حسینعلی بهاء و میرزا یحیی صبح ازل، اشاره کرد که منشی سفارت روسیه بود و نیز به میرزا مجیدخان آهی، شوهر خواهر میرزا حسینعلی بهاء این سنت در خاندان آهی ادامه یافت و بعدها میرزا ابوالقاسم آهی، خواهرزاده بهاء، نیز منشی سفارت روسیه بود. میرزا ابوالقاسم آهی پدر مجید آهی، از رجال دوران پهلوی، است. اعضای خاندان افنان (خویشان باب و نمایندگان عباس افندی در ایران) نیز باسفارت روسیه رابطه نزدیک داشتند و حاجی میرزا محمدتقی افنان<sup>۳۱</sup> (وکیل الدوله) و برادران و پسرانش نمایندگان تجاری روسیه در بمبئی و بزد بودند.

آقاعلی حیدر شیروانی (بهائی و از شرکای تجاری خاندان افنان) از اعضای متنفذ سفارت روسیه در تهران بود و با حمایت او بود که حاجی میرزا محمدتقی افنان وکیل‌التجاره دولت روسیه در بمبئی شد.<sup>۳۲</sup> عزیزالله خان ورقا، از اعظام بهائیان تهران، وارد خدمت بانک استقراضی روس در تهران شد:

[گروبه، رئیس مقتدر بانک] غایت اعتماد و محبت و احترام را به او حاصل نمود و او یگانه واسطه فیما بین رجال و اولیای امور و محترمین متنفذین کشور با آن بانک بر قدرت قرار گرفت و خانه و اثاثیه در قسمت علیای شهر و درشکه با اسب زیبا و سرطوبله مخصوص فراهم گردید. و غالباً سوار بر آن درشکه خود و با سواران قوی همکل با لباسها و نشانههای مخصوص بانک پی رتق و فتق امور می‌گذشت و فلان‌الملک و بهمان‌الدوله‌ها ناچار از احترامش بودند.

ولی‌الله خان ورقا، برادر میرزا عزیزالله خان، نیز مدتی کارمند سفارت روسیه بود و سپس منشی اول سفارت عثمانی در تهران شد.<sup>۳۳</sup> شاهزاده محمدمهدی میرزا لسان‌الادب (بهائی) مترجم بانک شاهی در تهران بود.<sup>۳۴</sup> ابوالحسن ابتهاج (پسر ابتهاج‌الملک بهائی مقتدر گیلان و مازندران) کارمند بانک شاهی انگلیس بود. او بعدها به یکی از مقتدرترین شخصیت‌های مالی حکومت محمدرضا پهلوی بدل شد. در این زمینه نمونه‌های فراوان می‌توان ذکر کرد.

در دوران قاجاریه سفارتخانه‌های اروپایی در ایران را به شکلی آشکار و گاه زننده

۳۱. حاجی میرزا محمدتقی افنان (۱۲۴۶-۱۳۳۰ ق. / ۱۸۳۰-۱۹۱۲ م.) سالیان سال در بزد بود. او سپس به عشق‌آباد کوچید و بخشی از ثروت خود را وقف احداث مشرق‌الاذکار کرد. در حین درگذشت.

۳۲. تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۱، ص ۲۳۱. ۳۳. همان مأخذ، صص ۴۹۱-۴۹۶.

۳۴. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۲۵۴.

حامی بایبها و بهائیها می‌یابیم. برای نمونه، شیخ علی‌اکبر قوچانی، بهائی معروف (نیای خاندان شهیدزاده)، با اروپاییان ارتباط داشت و به این جرم به دستور میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله، حاکم خراسان، زندانی شد. او از زندان نامه‌ای به کاستن، رئیس گمرکات خراسان، نوشت به این مضمون:

چون اینای وطن بر آبادی من قیام نموده‌اند و بر اهل و عیال و بستگانم سخت گرفته‌اند از شما، که شخصی بیطرف هستید و خدمتگزار دولت ایران می‌باشید، خواهش می‌کنم که اگر می‌توانید از مجرای قانونی جلوگیری کنید و تحقیق نمایید که به چه سبب شجاع‌الدوله کسان مرا تحت فشار قرار داده و اگر در این مملکت جز هرج و مرج چیزی حکمفرما نیست دست زن و فرزند خود را گرفته به یکی از دول خارجه پناه برم.<sup>۳۵</sup>

یک نمونه دیگر، ماجرای زندانی شدن بهائیان آذربایجان است. میرزا حیدرعلی اسکویی و گروهی از بهائیان مدتی در تبریز زندانی شدند ولی با مداخله کنسولهای روسیه و فرانسه رهایی یافتند. حتی کنسول روسیه به شجاع‌الدوله، حاکم تبریز، «تغیر نمود» و شخصاً شبانه به زندان رفته بهائیان را آزاد کرد و با درشکه شخصی خود به کنسولگری برد و پذیرایی نمود.<sup>۳۶</sup>

### یهودیان و گسترش بایبگیری و بهائیکری

پدیده «یهودیان مخفی» (انوسی‌ها) و نقش ایشان در پیدایش و گسترش بایبگیری و بهائیکری عامل مهمی در تحولات معاصر ایران است، به دور از هرگونه افراط و تفریط، مورد شناسایی مستند و علمی قرار گیرد. طبق بررسی نگارنده، گسترش سریع بایبگیری و بهائیکری و به ویژه نفوذ منسجم و عمیق ایشان در ساختار حکومتی قاجار، از دوران مظفرالدین شاه، بدون شناخت این پیوند غیرقابل توضیح است.

در بررسی تاریخ پیدایش و گسترش بایبگیری در ایران، نمونه‌های فراوانی از گروش یهودیان جدیدالاسلام به این فرقه مشاهده می‌شود که به رواج‌دهندگان اولیه بایبگیری و عناصر مؤثر در رشد و گسترش آن بدل شدند. می‌دانیم که بایبگیری را یک یهودی جدیدالاسلام ساکن رشت، به نام میرزا ابراهیم جدید، به سیاهکل وارد کرد.<sup>۳۷</sup> و نیز می‌دانیم اولین کسانی که در خراسان بایب شدند یهودیان جدیدالاسلام مشهد بودند.<sup>۳۸</sup>

۳۵. مصابیح هدایت، ج ۲، صص ۳۲۸-۳۲۹.

۳۶. همان مأخذ، ج ۵، صص ۲۱۳-۲۱۸.

۳۷. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۷۹۴.

۳۸. حبیب نوری، تاریخ یهود ایران، تهران، بروخیم، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۶۲۲.

معروف‌ترین ایشان ملا عبدالخالق یزدی است که ابتدا در یزد اقامت داشت. او از علمای دین یهود بود و پس از مسلمان شدن در زمره اصحاب مقرب شیخ احمد احسائی جای گرفت و احسائی هفت سال در خانه وی سکونت داشت. ملا عبدالخالق یزدی سپس به مشهد مهاجرت کرد، در صحن حضرت رضا (ع) نماز جماعت و بساط منبر و وعظ برقرار نمود و به نوشته مهدی بامداد به یکی از «علمای طراز اول مشهد» بدل شد.<sup>۳۹</sup> گوینو می‌نویسد:

[ملا عبدالخالق یزدی] از شاگردان شیخ احمد احسائی بود... و از حیث مقام علمی و فضایل شهرت زیادی داشت و در انظار عامه احترام و اعتباری پیدا کرده بود.<sup>۴۰</sup>

یهودیان مشهد، که تعداد ایشان در سال ۱۸۳۱ حدود دوهزار نفر گزارش شده، در سال ۱۸۳۹ میلادی، اندکی پس از استقرار کمپانی ساسون در بوشهر و بمبئی پنج سال پیش از آغاز دعوت علی محمدباب، به طور دسته جمعی مسلمان شدند بی آنکه هیچ فشاری بر ایشان باشد؛ و کدخدای ایشان، به نام ملا مشایخ، به ملامهدی و خاتمام ایشان، به نام ملا بنیامین یزدی، به ملا امین تغییر نام داد. گروهی از جدیدالاسلامهای مشهد در سلک اهل تصوف بودند و به ترویج افکار میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی به عنوان مرشد خود می‌پرداختند.<sup>۴۱</sup> گروهی از آنان به بایگیری پیوستند و بعدها نقش فعالانه‌ای در گسترش بهائیگری بر عهده گرفتند.<sup>۴۲</sup>

گروه این یهودیان به اسلام واقعی نبود و ایشان به طور پنهان یهودی بودند. دایرةالمعارف یهود پدیده جدیدالاسلامهای مشهد را در ذیل مدخل «یهودیان مخفی» مطرح کرده نه در مدخل «مرتدین»<sup>۴۳</sup> و در جای دیگر تصریح می‌کند که آنان به عنوان

۳۹. میرزا جانی کاشانی، صص ۱۰۱، ۲۰۳، مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴۰. گوینو، مذاهب و فلسفه در آسیای قرون وسطی، ص ۱۲۲.

41. Thomas A. Timberg [ed]. Jews in India, India, Vikas publishing House, 1986. pp. 205, 229.

۴۲. بنگرید به: تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۸، صص ۲۵۱-۲۵۲.

43. Judaica, vol. 5, p. 1146.

در یهودیت «مرتد» به یهودی اطلاق می‌شود که واقعاً از یهودیت روی گردانیده است. احکام مجازات مرتدان در دین یهود بسیار شدید است. از این گونه «مرتدین» در میان یهودیان بوده‌اند مانند ابتر برخشی و اسپینوزا. «یهودی مخفی» به یهودی اطلاق می‌شود که برای انجام دادن مأموریت دینی - سیاسی یا از سراجبار و نقیه به دین دیگر گرویده است مانند مارانوهای اسپانیا و پرتغال و دونمه‌های عثمانی و آنوسی‌های ایران. برای مثال، ناتان غره‌ای اعلام مسلمانی از سوی شایبای زوی، بنیادگذار فرقه دونمه، را «انجام دادن یک مأموریت جدید» عنوان می‌کند که با هدف «برافروختن اخگر مقدس در میان کفار» [مسلمانان] او می‌نویسد. شایبای «در حال انجام دادن واپسین و دشوارترین بخش مأموریت خود است و آن تسخیر خلیفه حکومت عثمانی» از درون است. او برای انجام دادن این مأموریت مانند یک جاسوس عمل



«یهودیان در لباس اسلام» به حیات خود ادامه دادند.<sup>۴۴</sup> والتر فیشل، محقق یهودی، می‌نویسد که این جدیدالاسلامها همچنان مخفیانه به دین یهود پایبند بوده و هستند.<sup>۴۵</sup> فیشل این مطلب را در سال ۱۳۲۸ ش. عنوان می‌کند. به عبارت دیگر، در طی دوران طولانی ۱۱۰ ساله‌ای (۱۸۳۹-۱۹۴۹) که از مسلمان شدن این یهودیان می‌گذشت، اینان همچنان در خفا یهودی بودند.

از جمله این یهودیان مشهود فردی به نام ملا ابراهیم ناتان را می‌شناسیم که رهبری یک شبکه فعال اطلاعاتی انگلیس را در منطقه برعهده داشت و در سال ۱۸۴۴ (سال آغازین دعوی باب) به بمبئی مهاجرت کرد. توماس تیمبرگ می‌نویسد: ملا ابراهیم ناتان، به سان یهودیان بغدادی (ساسون‌ها و بستگان و کارگزاران ایشان) «دارای پیوندهای قوی» با جامعه یهودی خراسان بود و نیز دارای پیوندهای قوی با حکومت بریتانیا.<sup>۴۶</sup> دایرةالمعارف یهود تصریح می‌کند که ملا ابراهیم ناتان رهبری یهودیان بخارایی، افغانی و ایرانی مقیم بمبئی را برعهده داشت و «نقش مهمی در جنگ اول انگلیس و افغان ایفا نمود».<sup>۴۷</sup> این مأخذ، در جای دیگر، از ملا ابراهیم ناتان به صراحت به عنوان «مأمور اطلاعاتی بریتانیا» یاد کرده است.<sup>۴۸</sup>

صرف‌نظر از انوسیه‌ها (یهودیان مخفی)، نقش یهودیان علنی در ترویج و گسترش کمی و کیفی بایبگری و بهائیگری نیز چشمگیر است. اسماعیل رائین در واپسین کتابش، که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر شد، می‌نویسد: «بیشتر بهائیان ایران یهودیان و زردشتیان»<sup>۴۹</sup> هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویده‌اند در اقلیت می‌باشند. اکنون سالهاست که کمتر شده مسلمانانی به آنها پیوسته باشد...<sup>۵۰</sup> سالها پیش از رائین، در اوایل حکومت رضاشاه، آبتی نظر مشابهی ابراز داشت و به سلطه یهودیان بر جامعه بهائی ایران اشاره کرد: «این بشارتی است برای مسلمین که بساط بهائیت به طوری خالی از اهل علم و قلم شده که زمام خامه را به دست مثل حکیم رحیم و اسحاق یهودی و امثال او داده‌اند».<sup>۵۱</sup> رائین می‌نویسد:

چند می‌کند که به درون سیاه دشمن اعزام شده» بنابراین، مسلمان شدن شایسته به معنی ارتداد نیست بلکه بهترین چهره مأموریت مسیحایی اوست. (بنگرید به: زرسالاران، ج ۲، صص ۳۴۴-۳۴۵) در دایرةالمعارف یهود یک مقاله مستقل به «یهودیان مخفی» اختصاص دارد و مقاله مستقل دیگر به «مرتدان»

44. *ibid.*, vol. 2, p. 211.

45. Walter J. Fischel, "Secret Jews of Persia", Commentary, No. 7, 1949, pp. 28-33.

46. Timberg, *ibid.*, p. 275

47. *Judaica*, vol. 8, p. 1357.

48. *ibid.*, vol. 12, pp. 854-855.

۴۹ درباره گروهی از زرتشتیان ایران به بهائیت و غل آن در صفحات آینده توضیح خواهم داد.

۵۰ رائین، کشف‌الحیل، ج ۲، ص ۱۲۴.

۵۱ رائین، انتخاب در بهائیت، ص ۳۰۲.

بهایان از بدو پیدایش تا به امروزه همواره از جهودان ممالک استفاده کرده آنها را بهائی کرده‌اند. می‌دانیم که ذات یهودی با پول و ازدیاد سرمایه عجین شده است. یهودیان ممالک مسلمان، که عده کثیری از آنها دشمن مسلمانان هستند و همه جادر پی آزار رسانیدن و دشمنی با مسلمین می‌باشند، خیلی زودتر از مسلمانان به بهائیت گرویده‌اند و از امتیازهای مالی بهره فراوان برده و می‌برند و مقداری نیز به مرکز بهائیت (عکا) می‌فرستند.<sup>۵۲</sup>

حسن نیکو، مبلغ پیشین بهائی، نظری مشابه دارد و می‌نویسد:  
 طبقه دیگر [بهایان] یهودی هستند که با چه بغض عناد به اسلام معروف‌اند... در چنین صورتی اگر کسی علمی بلند کند که باعث تفریق و تشیت جمعیت اسلام شود و سبب تفریق مسلمین گردد، البته دشمن... دلشاد گردیده وی را استقبال می‌کند... [یهودیان] در دخول در مجامع و محافل بهائیان سه فایده مسلم برای خود تصور داشته: اول آنکه لااقل سباهی لشکر دشمنی می‌شود که برضد اسلام قیام کرده و رایت تشیت و تفریق را بلند نموده است؛ دوم آنکه از مسئله اجتناب و دوری که در مسلمین شیعه نسبت به یهود بود مستخلص می‌شوند و با آنها معاشرت می‌کنند، بلکه وصلت می‌نمایند؛ سوم آنکه اگر غلبه و قدرت با بهائیان گردد عجالتاً خودی در حزب آنان وارد کرده باشند...<sup>۵۳</sup>

فضل الله مهتدی معروف به صبحی، مبلغ پیشین بهائی، که سالها منشی مخصوص عباس افندی بود، می‌نویسد:

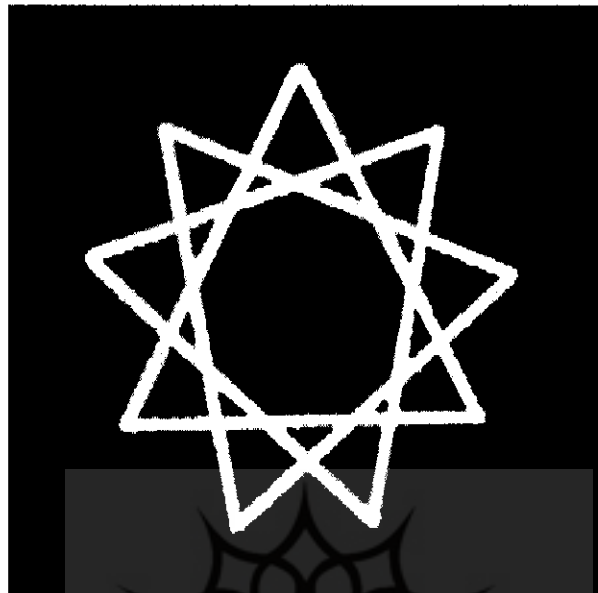
به نظر این بنده بیشتر از آنان برای فرار از یهودیت بهائی شده‌اند تا گذشته از اینکه اسم جهود از روی آنها برداشته شود، در فسق و فجور نیز فی‌الجمله آزادی داشته باشند. و من از این قبیل یهودیان نه در همدان بلکه در طهران نیز سراغ دارم و بر اعمال آنان واقفم.<sup>۵۴</sup>

صبحی مهتدی اشاراتی به عملکرد یهودیان بهائی شده دارد. از جمله می‌نویسد:  
 از چند سال پیش من آگهی پیدا کردم که شوقی همه خویشاوندان و پدر و مادر و برادرها و خواهرها و دانی‌زاده‌ها و فرزندان‌شان را رانده و میان آنها تیرگی پدید شده و اکنون همه کارها در دست بیگانگان است و بزرگ و سربهایان آنجا هم یک بیگانه است و هیچ ایرانی دست‌اندرکار نیست جز لطف‌الله حکیم که از جهودان بهائی است و کارش آوردن و گرداندن بهائیان است بر سرگور سروران این کیش که در ایران به

۵۳ فلسفه نیکو، ج ۱، صص ۸۱، ۸۲.

۵۲ اشعاب در بهائیت، ص ۱۷۱.

۵۴ خاطرات صبحی، ص ۱۸۲.



### آرم بهائیان

این کار «زیارتنامه خوانی» می‌گویند...

خاندان حکیم از بیخ و بن یهودی هستند و آنسین و روش این کیش را نگه می‌دارند؛ ولی هر دسته‌ای از آنها در کیشی فرورفته‌اند: دکتر ابوب مسلمان شد و در مسلمانی استواری نشان داد. به مسجد می‌رفت و فرزندان را مسلمان نمود، چنانکه اکنون هم هستند. میرزا شکرالله و یک دسته از بستگانش یهودی بوده و هستند. میرزا جالینوس و میرزا بعقوب و فرزندان میرزا نورالله مسیحی و پروتستانت شدند و میرزا جالینوس پایگاه کیشی گرفت و در کلیسا روزهای یکشنبه پنداده بود و از روی انجیل سخنرانی می‌کرد. دکتر ارسطو پدر دکتر منوچهر و غلامحسین و برادرش لطف‌الله، که نامش را بردیم، بهائی شدند. و همه اینها در هر کیشی که خودنمایی می‌کردند شور و جوش نشان می‌دادند؛ ولی در خانه همه با هم همدست و یگانه بودند. تا آنجا که ارسطو دختر زیبای خود را به هیچ یک از خواستگاران بهائی نداد و به میرزا جالینوس [مسیحی شده] داد.<sup>۵۵</sup>

خاندان حکیم از خاندانهای متنفذ دوران قاجار و پهلوی و از نسل یک یهودی مهاجر

۵۵. فضل‌الله صبحی مهدی، پیام پدر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷، ص ۲۲۴.



حسن نیکو بروجردی

به نام حکیم سلیمان‌اند که در زمان فتحعلی شاه قاجار به ایران کوچیده بود. اعقاب او به نام حکیم حق نظر و حکیم موشه (مشه) پزشک خصوصی ناصرالدین شاه قاجار شدند و شبکه گسترده خود را در ایران تیدند.<sup>۵۶</sup>

نمونه دیگر، گروهش یهودیان به بایبگری و بهائیگری در کاشان است. از جمله یهودیان سرشناس کاشان، که بهائی شدند و خاندانهای ثروتمند و پرشماری بنیاد نهادند، باید به افراد زیر اشاره کرد: آقا یهودا نیای خاندان میثاقیه، ملاریبع که نام خاندان وی ذکر نشده، حکیم یعقوب نیای خاندان برجیس، میرزا عاشور (آشور) و برادران و خواهرش که خانواده‌های پرجمعیت ساجد و ماهر و وحدت و غیره از نسل ایشان است. حکیم فرج‌الله نیای خاندان توفیق، میرزا ریحان (روبین) نیای دو خاندان ریحانی (از نسل پسری) و روحانی (از نسل دختری)، ملا سلیمان و میرزا موسی و میرزا اسحاق خان نیاکان خاندانهای متحده و اخلاقی، میرزا یوسف‌خان نیای خاندان یوسفیان.<sup>۵۷</sup> (به سبب سکونت اعضای این خاندانها در همدان و کاشان، برخی از ایشان همدانی نیز به‌شمار می‌روند.)

در همدان نیز وضعی مشابه با کاشان دیده می‌شود. حسن نیکو می‌نویسد: در همدان، که مرکز مهم بهائیان است، به استثنای سه چهار نفر همگی یهودی بهائی شده هستند «و همان کلیمها، که بهائی شده‌اند، زمام امور را به دست گرفته هر اقدامی که

۵۶. ننگرید به: حبیب لوی. تاریخ یهود ایران، ج ۳، صص ۷۲۳-۷۵۲.

۵۷. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۷۰۰-۷۱۶.



فضل‌الله صبحی مهتدی | ۲۸۲۸-۵۷ هـ

مخالف روح اسلامیت است می‌کنند و همیشه به آن سه چهار نفری که، به اصطلاح خودشان، بهائی فرقانی هستند طعن می‌زنند و آنان را در هیچ محفل رسمی عضویت نمی‌دهند.<sup>۵۸</sup>

تعداد زیادی از خانواده‌های بهائی همدان از تبار حاجی لاله‌زار (العزاز)، یهودی همدانی، هستند. او نیای دوهزار نفر یهودی، مسیحی و بهائی است. یکی از پسران او مسیو حائیم است که مسیحی شد. دیگری به نام دکتر موسی خان (حکیم موشه) نیز مسیحی شد. یکی از پسران دکتر موسی خان به نام حکیم هارون یهودی است. خانواده گوهری از نسل ابراهیم، یکی دیگر از پسران حاجی لاله‌زار است. خانواده گرانفر، از

۵۸. فلسفه نیکو، ج ۱، ص ۸۹.

نسل موشه پسر دیگر حاجی لاله‌زار، بهائی است. حاجی میرزا یوحنا پسر حافظ‌الصحه بهائی است. آقا یعقوب لاله‌زاری یهودی است. حاجی یهودا (حاجی شکرالله جاوید) بهائی است. حاجی میرزا اسحاق یهودی است. دکتر یوسف سراج بهائی است. حاجی میرزا طاهر، پدر دکتر نصرالله باهر، بهائی بود. حاجی سلیمان، پسر حاجی لاله‌زار، مسیحی بود. عزرا، پسر ارشد حاجی لاله‌زار، یهودی بود. او نیای خانواده‌های رسمی و کیمیابخش است. حکیم موشه پدر دکتر داوود یهودی بود. روبن پسر آقا عزرا نیز یهودی بود. او پدر نجات رابینسن است. حاجی العازار شوشنی یهودی بود. حاجی یهودا شوشنی یهودی بود. الياهو پسر آقا حکیم و نوه حاجی لاله‌زار مسیحی بود. دکتر داوود پسر حکیم موشه مسیحی شد. یوسف مشهود بهائی بود. میرزا هارون لاله‌زاری یهودی بود. عطاءالله خان حافظی، پسر میرزا یوحنا، یهودی بود. نورالله احتشامی، پسر دکتر داوود مسیحی بود.<sup>۵۹</sup>

وضعی مشابه با شیراز و مشهد و کاشان و همدان را در اراک<sup>۶۰</sup> و تربت<sup>۶۱</sup> و رشت<sup>۶۲</sup> و سایر نقاط ایران، و حتی سیاهکل<sup>۶۳</sup> می‌توان دید.

در تهران نیز جمع قابل توجهی از یهودیان بهائی شده وجود داشت. بعدها در دوره پهلوی، گروهی از ثروتمندان خاندانهای یهودی - بهائی سراسر ایران در تهران مجتمع شدند و شبکه‌ای متنفذ و مقتدر پدید آوردند که در قلب آن خاندانهای آزاده، اتحادیه، اخوان صفا، ارجمند، برجیس، برومند، جاوید، حافظی، حقیقی، حکیم، شایان، صمیمی، عزیزی، عهدیه، فیروز، لاله‌زار، لاله‌زاری، مؤید، ماهر، مبین، متحده، متحدین، مجذوب، معنوی، ملکوتی، میثاقیان، میثاقیه، نصرت، وحدت، یوسف‌زاده برومند، یوسفیان و غیره جای داشتند. در اواسط دوران سلطنت رضاشاه (۱۳۱۲) افرادی چون میرزا اسحاق خان حقیقی، یوسف وحدت، عبدالله خان متحده، جلال ارجمند و اسحاق خان متحده (یهودیان بهائی شده) متنفذین سران جامعه بهائی تهران بودند.<sup>۶۴</sup>

گروش یهودیان به بهائیت و تلاش برای تبدیل این فرقه به یک دین متنفذ جهانی به ایران محدود نیست و در سایر کشورها، به ویژه در اروپا و ایالات متحده آمریکا، نیز

59. Houman Sarshar[ed]. Esthers Children: A Portrait of Iranian Jews. USA, CA. The Center for Iranian Jewish Oral History, 2002. p. 201.

۶۰. همان مأخذ، ج ۸، ق ۱، ص ۲۷۳. ۶۱. همان مأخذ، ص ۲۲۲.

۶۲. همان مأخذ، ج ۸، ق ۲، ص ۷۶۵.

۶۳. میرزا یحیی میرزا خلیل و آقاخان اسرائیلی سیاهکلی. (همان مأخذ، ص ۷۷۵)

۶۴. انتساب در بهائیت، صص ۲۶۶-۲۶۷.

یهودیان و یهودیان مخفی (به ظاهر مسیحی) به این فرقه پیوستند. نامدارترین ایشان هیپولت دریفوس است. دریفوس نقش مهمی در گسترش و تقویت بهائیت ایفا نمود. او در حوالی سال ۱۳۱۷ق. بهائی شد و در سال ۱۳۱۸ق. در ۷۰ سالگی در پاریس درگذشت. دریفوس در سال ۱۳۱۸ق. به عکا رفت و مدتی با عباس افندی بود.<sup>۶۵</sup> شناخت نامهای به ظاهر مسیحی اروپائیان و آمریکائیان بهائی شده دشوار است ولی خانم پولاک را نیز می‌شناسیم که بهائی شد و آسیه نام گرفت.<sup>۶۶</sup> این خانم نیز، چنانکه نام او نشان می‌دهد، به یکی از خاندانهای زرسالار یهودی (خاندان پولاک) تعلق داشت.<sup>۶۷</sup> براساس چنین بستر و با اتکا بر چنین حمایتهایی است که بهائیگری در طول بیش از یک قرن فعالیت خود در ایالات متحده آمریکا<sup>۶۸</sup> به سازمانی بسیار متنفذ هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، در این کشور بدل شد. مرکز بهائیان جهان در آوریل ۱۹۸۵ تعداد اعضای این فرقه در کل قاره آمریکا را ۸۵۷ هزار نفر اعلام کرده است.<sup>۶۹</sup> بخش مهمی از این گروه بهائیان ایرانی مهاجر در سالهای پس از انقلاب اسلامی هستند و بخشی بهائیان ایرانی که در طول یکصد سال اخیر به تدریج به ایالات متحده و سایر کشورهای قاره آمریکا مهاجرت کردند. صرف‌نظر از جمعیت کثیر بهائیان آمریکا، به نفوذ این فرقه در نهادهای دانشگاهی و پژوهشی ایالات متحده آمریکا، که به حاکمیت ایشان بر حوزه مطالعات ایرانی در ایالات متحده آمریکا انجامیده است، نیز باید توجه کرد.

### گروش زرتشتیان به بهائیگری

بررسی‌ای که درباره نقش یهودیان در گسترش بهائیگری در ایران ارائه شد، در مقیاسی محدودتر، درباره زرتشتیان بهائی شده نیز صادق است. موج گروش زرتشتیان به بهائیگری در حوالی سال ۱۹۱۹ میلادی رخ داد و بسیاری از تقریباً ۲۵۰ نفر زرتشتی بهائی شده.<sup>۷۰</sup> رعایای ارباب جمشید جمشیدیان، ثروتمند مقتدر زرتشتی، بودند در روستاهای یزد و کرمان (روستاهای حسین‌آباد و مریم‌آباد و قاسم‌آباد و غیره) سکونت داشتند. این پدیده را می‌توان به شکل‌های مختلف تحلیل کرد و برای آن پایه‌های

۶۵. تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۲، صص ۱۱۸۴-۱۱۸۵.

۶۶. همان مأخذ، ص ۱۱۹۹.

۶۷. برای آشنایی با خاندان پولاک بگردید به: زرسالاران، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۵.

۶۸. فعالیت بهائیان در ایالات متحده آمریکا از سال ۱۸۹۲ و با شرکت در نمایشگاه جهانی کلمبیا (شیکاگو) آغاز شد. (گوهر بکنا، ص ۲۷۵).

69 Iranica, vol. 3, p. 450.

۷۰. فلسفه نیکو، ج ۱، ص ۸۱.

اجتماعی و فرهنگی فرض نمود.<sup>۷۱</sup> ولی در آن روزها دست‌اندرکاران و آشنایان با سیاست مسئله را به گونه‌ای دیگر می‌دیدند؛ عموماً نه آن را جدی می‌گرفتند نه برای آن اصلاتی قائل بودند. برای نمونه، اعظام قدسی در خاطرات خود از دوران تدریس در مدرسه سن‌لویی تهران می‌نویسد:

یک معلم انگلیسی به نام فریرز که اصلاً زردشتی بود ولی بهائی شده بود با من از نقطه نظر اینکه علاقه‌مند به خط فارسی بود اظهار دوستی و تقاضا داشت که خط تعلیم بگیرد. من هم حاضر شدم. این بود که در روزهای مدرسه ایشان هم چند دقیقه که سرکلاس من نبود به اصطلاح در زنگ تنفس تعلیم می‌گرفتند... یکی از روزها وارد صحبت مذهبی گردید و خواست از در تبلیغ با من وارد مذاکره گردد. به ایشان گفتم: اگر می‌خواهید که من به شما تعلیم خط بدهم از این مقوله با من صحبت ننمائید، چون تمام اینها را از مؤسس و غیره می‌شناسم؛ ولی شما حق دارید، چون زردشتی بوده‌اید و حالا قبول این مسلک را نموده‌اید؛ شما هم از نقطه نظر سیاسی قبول کرده‌اید. خنده‌ای کردند و گفتند: آقای میرزا حسن، مثل اینکه شما خوب وارد هستیید.<sup>۷۲</sup>

در بررسی این پدیده با نقش ارباب جمشید جمشیدیان به عنوان حامی اصلی این موج آشنا می‌شویم. ارباب جمشید از صمیمی‌ترین دوستان اردشیر ریپورتر، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران پس از مانکچی هاتریا، بود و صمیمت میان این دو تا بدان حد بود که برخی از دیدارهای محرمانه اردشیرجی و رضاخان در خانه ارباب جمشید صورت می‌گرفت.<sup>۷۳</sup> با توجه به این پیوند، اگر تحولات فوق را به سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا و اردشیر ریپورتر منتسب کنیم به بیراهه نرفته‌ایم. جایگاه ارباب جمشید در این ماجرا تا بدان حد است که عباس افندی مکرراً بهائیان یزد و کرمان را به فرمانبری و اطاعت از او امر می‌کند.<sup>۷۴</sup>

به نوشته حسن نیکو، بهائیان هندوستان «همگی زردشتی ایرانی هستند که از دهات یزد و کرمان به عنوان چای‌فروشی در بمبئی مجتمع شده‌اند و آنان نیز مانند کلیمبها...

۷۱. برای نمونه بنگرید به:

Susan J. Stiles, "Zoroastrian Conversions to the Bahai Faith in Yazd, Iran", The University of Arizona, M.A. Thesis, 1983.

۷۲. حسن اعظام قدسی (اعظام‌الوزاره). کتاب خاطرات من با روشن شدن تاریخ صدساله تهران، ۱۳۴۲، چاپخانه حیدری، ج ۱، ص ۲۵۷.

۷۳. برای نمونه بنگرید به: خاطرات اردشیر ریپورتر (ظهور و سقوط پهلوی، ج ۲، صص ۱۵۰، ۱۵۵).

۷۴. عبداله‌آء. مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی، صص ۳۷-۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۵۴-۵۵، ۵۷، و نیز مراجعه شود به: شهبازی، نظریه توطئه صص ۸۱، ۸۶.





اردشیر جیبی (ریپورتر) در میانسالی | ۱۳۷۰، ع ۱

همان تعصب زردشتی را قدری کمتر از یهودیان دارند و دو سه نفر مسلمان که در بمبئی هستند در اکثریت آنها مستهلک شده؛ مخصوصاً به آنها راه نمی‌دهند.»<sup>۷۵</sup> از جمله کمکهای الیگارشی ثروتمند و مقتدر پارسی به فرقه بهائی باید به اراضی وسیعی در شهر دهلی اشاره کرد که پارسیان به بهائیان اهدا کردند و در آن بنای باشکوه معبد لوتوس (نیلوفر آبی) ایجاد شد. این معبد یکی از اماکن مهم و مشهور شهر دهلی است و هر روزه هزاران تن بازدید کننده دارد.

صبحی مهتدی می‌نویسد:

این را هم بدانید که من با مردم هیچ کیش و آئینی دشمنی ندارم... ولی با این گروه که

به دروغ و از روی ربا خود را بهائی نامیده و من آنها را جهود می‌خوانم دل خوش ندارم؛ زیرا اینها در سایه این نام که مردم اینها را یهودی ندانند کارهای زشت بسیار کرده‌اند که زبانش به همه مردم کشور رسیده است. گرانی خانه‌ها و بالابردن بهای زمینها و ساختن داروهای دغلی و دزدی و گرمی بازار ساره‌خواری و بردن نشانه‌های باستانی به بیرون کشور و تبهکاری و ناپاکی و روانی بازار زشتکاری و فریب زنان ساده به کارهای ناهنجار همه با دست این گروه است که از نام یهودی‌گریزان و به بهائیگری سرافرازند.<sup>۷۶</sup>

صبحی نمونه‌ای از این دغلکاری‌ها را چنین شرح می‌دهد:

چند سال پیش به هر نیرنگی بود یک جهود هبانی را به نام عزیز نویدی در دادگاه ارتش آوردند. آنگاه برای زمینهای قلعه‌مرغی، که در دست هوایمایی بود، دادمند تراشیدند و نیرنگها به کار بردند تا بیست میلیون از کیسه ارتش بیرون کشیدند و به دست چندتن بهائی دادند که برای شوقی [رهبر فرقه بهائی] بفرستند.<sup>۷۷</sup>

### بهائی‌گری و تروریسم

آیتی از نظر قساوت و شجاعت بهائیان را مشابه با یزیدیان کردستان می‌داند و خلق و خوی ایشان را چنین توصیف می‌کند:

دارای اخلاقی‌خشن بوده، سخت‌دل و کینه‌جو ولی متظاهر به مهر و محبت؛ و نیز در شجاعت ایشان گفت‌وگو رفته. اغلب برآن‌اند که از این سجه پسندیده محروم‌اند به قسمی که تا مقاومت ندیده‌اند نهایت پردلی را اظهار می‌دارند ولی به محض اینکه به مقاومتی برخوردند میدان خالی کرده عقب‌نشینی می‌کنند.<sup>۷۸</sup>

این قساوت را از اولین روزهای پیدایش بابیگری در میان اعضای این فرقه می‌توان دید. به نوشته فریدون آدمیت، بابیها در جریان شورشهای خود در دوران ناصری، با مردم و نیروهای دولتی رفتاری سبعانه داشتند و «اسیران جنگی» را «دست و پا می‌بریدند و به آتش می‌سوختند»<sup>۷۹</sup> این قساوت و سبعیت را در ماجرای قتل شهید ثالث

۷۶. صبحی، پیام پدر، ص ۲۲۷.

۷۷. همان مأخذ، ص ۲۳۶.

۷۸. کشف‌الحیل، ج ۲، ص ۷.

۷۹. امیرکبیر و ایران، ص ۴۴۸.

در ۲۲ ذی‌قعدة ۱۲۶۴/۲۰ سپتامبر ۱۸۴۸ سلطنت ایران به ناصرالدین شاه رسید. در سه سال اول سلطنت ناصرالدین شاه حکومت ایران در دست با کفایت و مقتدر میرزا اتقی‌خان امیرکبیر قرار داشت که مطلوب کابوهای استعمارگر غربی نبود. در این دوران شورشهای بزرگی در ایران در گرفت که مهم‌ترین آنها شورش

(حاج ملامحمدتقی برغانی، ۱۷ ذیقعده ۱۲۶۳ق.)، عمو و پدر همسر قره‌العین، نیز به روشنی می‌توان مشاهده کرد.

فریدون آدمیت «بساط میرزا حسینعلی» (بهاء) را از روز نخست مبتنی بر «دستگاه میرغضبی و آدمکشی» می‌داند.<sup>۸۰</sup> در واقع، از نخستین روزهای فعالیت فرقه بهائی مجموعه‌ای از قتلها آغاز شد که اسرار برخی از آنها تاکنون روشن نشده و در برخی موارد نقش بهائیان در آن کاملاً به اثبات رسیده است. این قتلها را به پنج گروه می‌توان تقسیم کرد: اول، قتل‌های سیاسی؛ دوم، قتل برخی شخصیت‌های مسلمان که تداوم حیات ایشان برای بهائیت مضر بود؛ سوم، قتل بایبان مخالف دستگاه میرزا حسینعلی نوری (به طور عمده ازلیها)؛ چهارم، قتل بهائینی که از برخی اسرار مطلع بودند یا به دلایلی تداوم حیات ایشان مصلحت نبود؛ پنجم، قتل بنا به اغراض شخصی سران فرقه بهائی.

### قتل و خشونت

یکی از اولین قتل‌های سران بهائیت قتل میرزا اسدالله دیان است. میرزا اسدالله دیان<sup>۸۱</sup> کاتب بیان و سایر مکتوبات علی محمد باب و از بایبان «حروف حی» بود و بسیاری از اسرار پیدایش بایبگری را می‌دانست. او به دستور میرزا حسینعلی بهاء به قتل رسید. میرزا آقاخان کرمانی (بابی ازلی و داماد میرزایحیی صبح ازل) می‌نویسد: میرزا حسینعلی چون میرزا اسدالله دیان را «مخل خود یافت، میرزا محمد مازندرانی

→ محمدحسن خان سالار در خراسان و شورش آقاخان محلاتی در کرمان و شرف ایران و شورش پیروان باب بود. دربارهٔ نقش استعمار انگلیس در شورشهای سالار و آقاخان محلاتی مطالب فراوانی مطرح شده ولی در زمینه نقش کانونهای دسبه‌گر خارجی در شورش بایبه تاکنون تحقیق دقیق و کاملی انجام نگرفته است. شورش بایبها در نخستین سال سلطنت ناصرالدین شاه و در سه منطقه مازندران و زنجان و یزد صورت گرفت و رهبری آن یا کسانی بود که مدعی پیروی از باب بودند؛ آخوند ملامحمدحسین بشرویه‌ای و ملامحمدعلی بارفروشی در مازندران، ملامحمدعلی زنجان‌ی در زنجان و سیدیحیی دارابی در یزد. امیرکبیر با فاضلیت به سرکوب این شورشها دست زد و سران بایبی شورشهای فوق را در سال ۱۲۶۶ق. اعدام کرد. به طور مستند می‌دانیم که ملامحمدعلی زنجان‌ی، رهبر شورش زنجان، امیدوار بود که قشون روسیه به یاری بایبان بشتاند و زمانی که از این امر نومید شد خواستار وساطت روسیه و انگلستان برای نجات جان خود شد که طبعاً امیرکبیر نمی‌پذیرفت. (آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۴۵۰) در میان بایبان، ملاحسین بشرویه به «باب‌الباب» ملامحمدعلی بارفروشی به «قدوس» و ملامحمدعلی زنجان‌ی به «حجت» ملقب‌اند. در پی این شورشها بود که به دستور امیرکبیر باب نیز اعدام شد.

۸۰ امیرکبیر و ایران ص ۴۵۷.

۸۱ میرزا اسدالله دیان احتمالاً یهودی‌الاصل بود زیرا با زبانهای عبری و سریانی به خوبی آشنایی داشت. در ایران آن زمان بعید بود که فردی مسلمان با زبان عبری آشنا باشد.

بیشخدمت خود را فرستاده او را مقتول ساخت».<sup>۸۲</sup> این شیوه پدر را عباس افندی نیز ادامه داد. آیتی می‌نویسد: «عباس افندی این رویه را دائماً تعقیب داشت؛ یعنی مخالف علنی خود را که در بساط محرم و مجرم شده و اسرار را شناخته و به کشف آن پرداخته بود می‌کوشید برای افشاء و اعدامش».<sup>۸۳</sup>

ادوارد براون، استاد دانشگاه کیمبریج، به فردی به نام نصیر بغدادی معروف به مشهدی عباس (ساکن بیروت) اشاره می‌کند که آدمکش حرفه‌ای و مزدور میرزا حسینعلی بهاء و عباس افندی بود و به دستور ایشان چند نفر را کشت از جمله ملا رجبعلی قهیر، برادر زن علی محمد باب، را که از برخی اسرار پیدایش بابیگری مطلع بود. براون، همچنین، به فعالیتهای تبلیغی سه بابی ازلی در عکا اشاره می‌کند و می‌نویسد بهائیان عکا تصمیم گرفتند ایشان را از میان بردارند. آنان ابتدا خواستند این مأموریت را به نصیر بغدادی محول کنند ولی بعد منصرف شدند؛ زیرا احضار نصیر از بیروت ممکن بود راز قتل را آشکار کند. لذا، در ۱۲ ذی‌قعدة ۱۲۸۸ق. هفت نفر از بهائیان به خانه افراد فوق در عکا ریختند و سید محمد اصفهانی و آقا جان کج کلاه و میرزا رضاقلی تفرشی را کشتند. حکومت عکا بهاء و پسرانش، عباس و محمدعلی افندی، و میرزا محمدقلی، برادر بهاء، و تمامی بهائیان عکا، از جمله قاتلان، را دستگیر کرد. بهاء و پسران و خویشانش شش روز زندانی بودند، سپس قاتلان شناخته شده و در دادگاه به حبسهای طولانی (۷ و ۱۵ سال) محکوم شدند.<sup>۸۴</sup>

براون در جای دیگر (حواشی بر مقاله شخصی سیاح، چاپ اول، ۱۸۹۱) به این ماجرا اشاره می‌کند. او می‌نویسد: مقامات دولت عثمانی تصمیم به تبعید دو برادر به دو نقطه مختلف گرفتند و (در ربیع‌الثانی سال ۱۲۸۵ق) صبح ازل و پیروانش را به فاماگوستا<sup>۸۵</sup> (قلعه ماغوسا در قبرس) و حسینعلی بهاء و ۸۰ نفر از پیروانش و چهار نفر ازلی را به عکا فرستادند. این چهار نفر ازلی عبارت بودند از: حاجی سیدمحمد اصفهانی، آقا جان بیگ کج کلاه، میرزا رضاقلی تفرشی و برادرش آقا میرزا نصرالله. به نوشته براون، قبل از عزیمت به عکا، حسینعلی بهاء میرزا نصرالله تفرشی را در ادرنه (آدریانوپول) با سم به قتل رسانید و کمی پس از ورود به عکا، سه ازلی دیگر در منزل

۸۲. میرزا آقاخان کرمانی. هشت بهشت. بی‌جا، بی‌تا. صص ۲۸۳، ۳۰۲-۳۰۳.

۸۳. کشف‌الحیل. ج ۳، ص ۱۱۹.

84. Edward G Browne. Materials for the Study of Babi Religion. Cambridge, 1918. pp. 52 57,220.

و نیز بنگرید به: کشف‌الحیل. ج ۳، صص ۱۱۴-۱۲۴.

85. Famagusta [Maghusa]

مسکونی‌شان در بندر عکا به دست اطرافیان بهاء مقتول شدند.<sup>۸۶</sup> میرزا آقاخان کرمانی در رساله هشت بهشت درباره آدمکشیهای سران فرقه بهائی به تفصیل سخن گفته است. او می‌نویسد: میرزا حسینعلی بهاء در ادرنه، قبل از حرکت به عکا، میرزا نصرالله را با سم مقتول کرد و «در عکا نیز چند نفر از اصحاب خود را فرستاد آن سه نفر را [حاجی سیدمحمد و آقاخان بیگ و میرزا رضاعلی تفرشی] در خانه نزدیک قشله که منزل داشتند شهید کردند و قاتلین اینان عبدالکریم شمر و حسین آبکش و محمد جواد قزوینی».<sup>۸۷</sup>

به نوشته میرزا آقاخان کرمانی، در ایران نیز اصحاب حسینعلی بهاء موجی از وحشت و ترور آفریدند و به قتل ازلیان صاحب نفوذ دست زدند:

آقا عبدالاحد و آقامحمدعلی اصفهانی و حاجی آقا تبریزی و پسر حاجی فتاح، هر یک را به طوری جداگانه در صدد قتل برآمدند و بعضی فرار کردند. از آن جمله خیاطباشی و حاجی ابراهیم خان را در خانه گندم‌فروشی کشتند و جسم آنان را با آهک در زیر خاک گذارده روی آنها را با گچ سکو بستند...

این قتلها حتی شامل طلبکاران میرزا حسینعلی نوری (بهاء) نیز می‌شد. و همچنین حاجی جعفر را، که مبلغ هزار و دویست لیره از میرزا [حسینعلی بهاء] طلبکار بود و به مطالبه پول خود در عکا قادری تندی نمود و دزدبهای حضرات را حس کرده، میرزا آقاخان کچل قزوینی را تشویق کردند که آن پیرمرد را شبانه کشته، از طبقه فوقانی کاروانسرا به زیر انداختند و گفتند خودش پرت شده... همچنین هر یک از اصحاب اقدمین، که از مضاحت و شناخت کارهای میرزا مطلع بودند و فریب او را نخوردند، فرستاد در هر نقطه شهید نمودند. مثلاً جناب آقای سید علی عرب را، که از حروف حی نخستین بود، در تبریز، میرزا مصطفی نراقی و شیخ خراسانی شهید کردند. و میرزا بزرگ کرمانشاهی را، که از اجله سادات بود، و جناب آقا رجیعلی قهیر را، که او نیز از حروف و ادله بود، ناصر عرب در کربلا به درجه شهادت رسیدند و برادرش آقااعلی محمد را در بغداد عبدالکریم شمر کشت. هر یک از اصحاب خودش را نیز که از فسق و فجور و باطن کار وی خیردار شدند در عکا یا نقطه دیگر تمام کردند. مانند حاجی آقا تبریزی. حتی آقامحمدعلی اصفهانی را، که در اسلامبول تجارت می‌نمود و مدتی فریب او را خورده بود... میرزا ابوالقاسم دزد

86. Edward C. Brown. A Travellers Narrative... [1891:2 vol]. London. Cambridge University Press. 1975. pp. 360 361.

۸۷ هشت بهشت، ص ۳۰۶.

بخشاری را مخصوص از عکا مأمور نمود که برود در اسلامبول آن جرثوم غفلت را...  
قصه نماید...<sup>۸۸</sup>

به نوشته میرزا آقاخان کرمانی، پس از فوت میرزا حسینعلی بهاء (۲ ذیقعده ۱۳۰۹ق.) شیوه فوق ادامه یافت. اولین قربانی میرزا محمد نبیل زرنندی، مورخ معروف بهائی، بود که خیال داشت خود را جانشین بهاء خواند. «پسران خدا حسینعلی بهاء| خیردار شده، دو نفر را فرستاده، آن لنگ بیچاره را خفه کرده، بردند به دریا انداختند.»<sup>۸۹</sup> در میان قتل‌های متعدد و فراوان بهائیان، به ویژه باید به قتل حاج شیخ زکریا نصیرالاسلام اشاره کرد. حاج شیخ زکریا انصاری دارابی، ملقب به نصیرالاسلام، از سران مجاهدینی بود که به فتوای حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری به جهاد با استعمار انگلیس و عوامل داخلی ایشان دست زدند و در این زمینه سهمی بزرگ داشتند. نامبرده از شاگردان آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین تهرانی (نجل خلیل) و حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری بود و، به نوشته رکنزاده آدمیت، «در شهرستانهای داراب و فسا و لار و نی‌ریز علیه انگلیس قیام مسلحانه کرد و به نشر افکار آزادیخواهی و استحکام مبانی مشروطه ایران کوشید» و در رکاب مجتهد لاری جهاد کرد. مساعی وی چنان ارجمند بود که آخوند خراسانی «یک حلقه انگشتری فیروزه و اجازه مجاهده در راه آزادی برای او فرستاده و او را در اجازه‌نامه نصیرالاسلام خواند.» رکنزاده آدمیت می‌افزاید:

این است که نصیرالاسلام با گروهی از تفنگچیان مجاهد در راه تعقیب و تشکیل ستم‌پیشگان بی‌آرم و فرقه بهائی، که در شهر نی‌ریز جمعیت و نفوسی داشتند، بیش از پیش کوشید و آنها هم در پی انتهاز فرصت بودند تا او را از میان بردارند و همین که فرصت به دست آمد، دو نفر از تفنگچیان او را، که یوسف و جعفرقلی نام داشتند، به وسیله تطمیع و تحمیق وادار به قتل او کردند. و در ماه رجب سال ۱۳۳۱ق. پس از فراغت از غسل روز جمعه هنگام خروج از گرمابه... به وسیله شلیک سه تیر تفنگ شهیدش کردند. و آن وقت ۵۲ سال داشت.<sup>۹۰</sup>

قتل سید ابوالحسن کلانتر سیرجان (۱۳۲۴ق.) از قتل‌های جنجالی بهائیان است. بهائیان به تحریک مخالفان سید ابوالحسن کلانتر (اسفندیارخان رئیس طایفه بوچاقچی، شاهزاده حاج داراب میرزا از مالکان محل و سید حسین قوام‌التجار از متنفذین سیرجان)

۸۸ همان مأخذ، صص ۳۰۸-۳۰۹. ۸۹ همان مأخذ، ص ۳۱۰.

۹۰ محمدحسین رکنزاده آدمیت. دانشمندان و سخنرانان فارسی. تهران، خیام و اسلامیه، ۱۳۴۰، ج ۵، صص ۶۶۸-۶۶۹.



عبدالحکیم آقاخان کرمانی نویسنده | ۱۳۱۳-۱۳۲۴ ط

علیقلی خان نیل الدوله شارژدافر ایران در آمریکا

پرداختند و در نتیجه در جریان یک میهمانی کلانتر سیرجان در تاریکی شب به قتل رسید. این ماجرا به شورش مردم سیرجان برضد بهائیان انجامید و مردم، که منابع بهائی ایشان را «چند هزار نفر عوام کالانعام» می‌خوانند، سید یحیی سیرجانی (بهائی عامل قتل کلانتر) را کشتند.<sup>۹۱</sup>

قتل محمد فخار نیز از قتلهایی است که سروصدای فراوان به پا کرد. بهائیان، به دستور محفل روحانی یزد، فرد فوق را، که گویا به بهائیگری اهانت می‌کرد، کشتند و جسد او را سوزانیدند. در پی این پیشامد، ابتدا عامل مستقیم قتل، سلطان نیک‌آئین، دستگیر شد و سپس ۱۲ نفر از معارف بهائیان یزد، از جمله محمدظاهر مالمیری و میرزا حسن نوش‌آبادی و حسین شیدا، به اتهام مشارکت در قتل زندانی شدند. پس از هفت ماه پرونده متهمان به تهران فرستاده شد. هرچند اتهام این گروه قتل بود ولی در زندان تهران در «محل کم جمعیت و آبرومندی که مختص به اشراف و اعیان» بود محبوس شدند و با سران کرد و لر و خانهای بختیاری معاشر بودند و حتی مدیر زندان را تبلیغ می‌کردند. بهائیان در دادگاه به مظلوم‌نمایی فراوان دست زدند و از جمله مالمیری چنین گفت:

هوای یزد خشک است و کله‌های اهل یزد تمام خشک است و یک تعصبات

۹۱. برای آشنایی با روایت بهائیان از این ماجرا بنگرید به: مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۸۸-۹۵.

لامذهبی جاهلانهای دارند که در سایر ولایات نیست. اهل یزد عموماً قتل ما بهائیان را واجب می‌دانند و مال ما را حلال و هرگونه تهمت و اذیتی را در حق ما ثواب می‌دانند و به عقیده باطل خود بهشت می‌خرند.

تمامی اعضای این گروه، بجز سلطان نیک آئین، پس از ۱۴ ماه حبس در تهران، با اعمال نفوذ بهائیان مقتدر پایتخت، تبرئه شدند. ریاست این دادگاه را فردی به نام عاصمی و وکالت بهائیان را فردی به نام دادخواه به عهده داشتند. هرچند منابع بهائی می‌گویند تا این ماجرا را «تهمت» جلوه دهند؛<sup>۹۲</sup> ولی محکوم شدن سلطان نیک آئین، به رغم اعمال نفوذ فراوان بهائیان، ثابت می‌کند که مجرم بوده است. عبدالحسین آیتی با اشاره به قتل محمد فخار و موارد دیگر می‌نویسد:

خدا نیارد روزی که میدان برای بغضاء و شحناء ایشان باز شود. آن وقت است که چند نفرشان در شاهرود آدم می‌کشند (در واقعه ۱۳۲۴ قمری بایبهای شاهرود) یا مانند سلطان باروت کوب [نیک آئین] و چند تن اهل محفل روحانی در یزد محمد کوزه‌گر افتخار را در کوره می‌سوزانند یا ذکرالله و عبدالحق نامی خود را در بین مهاجرین روسیه انداخته، در آذربایجان آتشی برافروختند که نمرود از آن شرم می‌برد.<sup>۹۳</sup>

### تروریسم سیاسی

تروریسم سیاسی در تاریخ معاصر ایران از اواسط دهه ۱۸۴۰م. / ۱۲۶۰ق. با بایبگری آغاز شد و چنان با بایبگری پیوند خورد که در دوران متأخر قاجار نام «بایی» و «تروریست» مترادف بود. می‌دانیم که بایبها ترور امیرکبیر را طراحی کردند و در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ق/ ۱۵ اوت ۱۸۵۲م. به ترور نافرجام ناصرالدین شاه دست زدند که به دستگیری گروهی از ایشان انجامید. از آن پس این شیوه در ایران تداوم یافت و به ویژه در دوران انقلاب مشروطه و پس از آن اوج گرفت.

فصاحت‌های تروریستی دوران انقلاب مشروطه و پس از آن با نام سردار محیی (عبدالحسین خان معز السلطان)، احسان‌الله خان دوستدار، اسدالله خان ابوالفتح‌زاده، ابراهیم خان منشی‌زاده و محمدنظر خان مشکات‌الممالک در پیوند است. درباره سردار محیی و احسان‌الله خان در بحث نهضت جنگل سخن خواهیم گفت. ابوالفتح‌زاده و

۹۲. بنگرید به: مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۳۷۰-۳۷۲.

۹۳. کشف‌الجبل، ج ۲، ص ۷.





حیدر عمواغلی | ۷۵-۷۴ع

منشی‌زاده و مشکات‌الممالک عضو فرقه بهائی بودند.<sup>۹۴</sup> ابوالحسن علوی، پدر بزرگ علوی، می‌نویسد:

ابوالفتح‌زاده در حدود سال ۱۳۲۸ سفر کوتاهی به اروپا کرد و بعد از مراجعت در ۱۳۲۹، که مسیر مرزارد بلژیکی رئیس خزانه‌داری گردید، او مأمور مالیات ساوجبلاغ و شهریار گردید و بعد از مدت کمی به واسطه بدرفتاری با رعایا معزول شد و در همین موقع بود که معلوم شد که او جزو بهائیان شده است و شب و روز برای پیشرفت آن دسته کار می‌کند.<sup>۹۵</sup>

این سه نفر با حیدر عمواغلی، تروریست معروف قفقازی، رابطه و همکاری نزدیک داشتند.<sup>۹۶</sup> به نظر من، دیدگاه کسانی که حیدر عمواغلی را به عنوان رهبر تروریسم دوران مشروطه معرفی کرده‌اند به کلی نادرست است. به عکس، حیدر عمواغلی در

۹۴. درباره بهائی بودن ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده مراجعه شود به: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۱۱۲؛ بغض، سال ۵ (۱۳۳۱)، ص ۱۳۴. درباره بهائی بودن مشکات‌الممالک مراجعه شود به: تبریزی، اسرار تاریخی کمیته مجازات، ص ۵۴.

۹۵. ابوالحسن علوی، رجال عصر مشروطیت، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۱۶.

۹۶. از جمله بنگرید به: خاطرات تسبیح محسن نجم‌آبادی مترجم در: رانجین، حیدر خان عمواغلی، ج ۱، صص ۹۱-۹۳.

زیر نظر ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الممالک و با هدایت و دستور ایشان کار می کرد.<sup>۹۷</sup>

فعالتهای مخفی اسدالله خان ابوالفتح زاده (سرتیپ فوج قزاق) و ابراهیم خان منشی زاده (سرتیپ فوج قزاق) و محمدنظرخان مشکات الممالک از سال ۱۳۲۳ق. و با عضویت در انجمن مخفی معروف به «بین الطلوعین» آغاز شد که جلسات آن در خانه ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، نخست وزیر بعدی دوران پهلوی، برگزار می شد و بسیاری از اعضای آن بایی ازلی و چندتن نیز بهائی بودند.<sup>۹۸</sup> این همان نکته ای است که آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بسیار دیر (پنج سال بعد) متوجه شدند و مازندرانی در نامه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۸ق. به حاجی محمدعلی بادامچی به آن اشاره کرد.<sup>۹۹</sup>

عضویت در ایسن انجمن و فعالتهای بعدی ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الممالک (بهائی) و ازلیهای عضو انجمن فوق را باید بخشی از عملکرد شبکه توطئه گر وابسته به اردشیر ریپورتر ارزیابی کرد و به این دلیل حضور اعضای دو فرقه متعارض ازلی و بهائی در کمیته فوق قابل توضیح است.<sup>۱۰۰</sup> باید اضافه کنم که اعضای این انجمن، اعم از ازلی و بهائی، پس از تأسیس سازمان ماسونی لژ بیداری ایران (۱۳۲۵ق. ۱۹۰۷م.) در پیرامون آن مجتمع شدند. برای مثال، مشکات الممالک صندوقدار لژ بیداری ایران بود.<sup>۱۰۱</sup>

از ذی قعدة ۱۳۲۳ق. این فعالیت با عضویت اسدالله خان ابوالفتح زاده و برادرش سیف الله خان و ابراهیم خان منشی زاده در «انجمن مخفی دوم» تداوم یافت.<sup>۱۰۲</sup> در این انجمن سید محمدصادق طباطبایی (پسر آیت الله سید محمد طباطبایی)، ناظم الاسلام

۹۷. برای نمونه، در جلد اول کتاب حیدر عمواغلی، تألیف رائین، نامه ای مندرج است از حیدر عمواغلی خطاب به (آقای منشی زاده و اسدالله خان و محمدنظر خان). (همان مأخذ، ص ۱۹۲) مضمون نامه به صراحت نشان می دهد که حیدر تابع گروه سه نفره فوق بود. مستندات محکم دیگری نیز موجود است.

۹۸. بنگرید به اسامی مندرج در: اسماعیل رائین، حیدر خان عمواغلی، ج ۱، صص ۲۵-۴۸.  
۹۹. بخشی از این نامه را قبلاً ذکر کردم. متن کامل سند فوق در مأخذ زیر تجدید چاپ شده است: شهبازی، نظریه توطئه، صص ۷۸-۸۱.

۱۰۰. پس از پیدایش فرقه بهائی، پیروان صح ازل بسیار تضعیف شدند. مع هذا، اعضای فرقه ازلی، به رغم کمیت اندک، در مقامات مهم حکومتی و فرهنگی ایران دوره مشروطه و پهلوی جای داشتند و یک شبکه کوچک ولی بسیار بانفوذ را تشکیل می دادند.

۱۰۱. اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۲۵۵.

۱۰۲. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۶۲.



مثنی‌زاده با کمک ابوالفتح‌زاده و مشکوة‌الممالک شالوده کمیته مجازات را ریختند

کرمانی و آقاسید قریشی (از اعضای بیت سید محمد طباطبایی)<sup>۱۰۳</sup> و شیخ مهدی<sup>۱۰۴</sup> (پسر آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری) عضویت داشتند. در همین زمان گرایشهای تروریستی برخی از اعضای این انجمن کاملاً مشهود بود. برای مثال، در یکی از جلسات انجمن مسئله قتل آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی مطرح شد که با مخالفت سیدمحمد صادق طباطبایی مواجه گردید.<sup>۱۰۵</sup> اندکی بعد، ارباب جمشید جمشیدیان (دوست صمیمی و محرم اردشیر ریپورتر) به عضویت این انجمن درآمد.<sup>۱۰۶</sup> گروه تروریستی فوق، سرانجام، شکل نهایی خود را یافت و به عملیات آشوبگرانه و تفرقه‌افکنانه‌ای چون ترور نافرجام شیخ‌فضل‌الله نوری (۱۶ ذیحجه ۱۳۲۶ق.) دست زد.

۱۰۲. بدر دکتر نورالدین کیانوری از رهبران حزب توده.

۱۰۶. همان مأخذ، ص ۲۲۷.

۱۰۳. همان مأخذ، ص ۵۸۶.

۱۰۵. همان مأخذ، ص ۵۸۱.

عامل این ترور کریم دوانگر بود که دستگیر شد. افراد دیگری نیز در این مورد دستگیر شدند. یکی از ایشان میرزا محمد نجات خراسانی، عضو فرقه بهائی بود که به ارتباط با سفارت انگلیس و به عنوان شخصیتی فاسد شهرت داشت.<sup>۱۰۷</sup> نجات نیز عضو کمیته بین‌المللوعین بود.<sup>۱۰۸</sup> به گفته تقی‌زاده، اسمارت، نماینده سفارت انگلیس، در جلسات بازجویی از محمد نجات شرکت می‌کرد و مواظب بود که «توانند به میرزا محمد زور بگویند»<sup>۱۰۹</sup> طبق گزارش ۱۵ ژانویه سر جرج بارکلی به سرادوار گری، وزیر خارجه انگلیس، در جریان این بازجوییها کریم دوانگر تلویحاً حسینقلی خان نواب، برادر عباسقلی خان کارمند سفارت انگلیس، را به ترور مربوط کرد.<sup>۱۱۰</sup> حسینقلی خان نواب نیز از نزدیکان و محارم اردشیر ریپورتر، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، بود.<sup>۱۱۱</sup>

ابوالفتح‌زاده و برادرانش و سایر اعضای گروه تروریستی و آشوبگر فوق، از جمله کریم دوانگر، سپس در روستای قلعهک، که در آن زمان در ملکیت سفارت انگلیس بود و دولت ایران بر آن نظارت نداشت، مستقر شدند. در اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق. ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده، همراه با زین‌العابدین خان مستعان‌الملک،<sup>۱۱۲</sup> گروه تروریستی جدیدی تشکیل دادند موسوم به کمیته جهانگیر. ابوالفتح‌زاده و مستعان‌الملک و میرزا محمدنجات از جمله اعضای «محکمه انقلابی» بودند که حکم مرگ شیخ‌فضل‌الله نوری را صادر کردند.<sup>۱۱۳</sup> دادستان این محکمه شیخ ابراهیم زنجانی بود که تحت تأثیر میرزا مهدی‌خان غفاری کاشی (وزیر همایون)، عضو فرقه بهائی، قرار داشت.<sup>۱۱۴</sup>

در رجب ۱۳۲۸ق. حادثه قتل سید عبدالله بهبهانی رخ داد که عاملان آن وابستگان شبکه تروریستی ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده بودند. یکی از ضاربان بهبهانی فردی به نام حسین‌لله بود که بعدها با ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک در کمیته مجازات همکاری کرد. پس از این واقعه، ابوالفتح‌زاده به اروپا گریخت، مدتی بعد به ایران

۱۰۷. شیخ ابراهیم زنجانی در خاطرات منتشر نشده‌اش چندین بار از نجات با عنوان «دزد شریر، جاسوس انگلیس، بهائی بی‌شرف» یاد کرده است. ۱۰۸. مقالات تقی‌زاده، ج ۲، ص ۲۱۲.

۱۰۹. سیدحسن تقی‌زاده. زندگی طوفانی، ص ۱۴۲.

۱۱۰. حسن معاصر. تاریخ استقرار مشروطیت، ج ۲، ص ۱۰۹۲.

۱۱۱. برای آشنایی با خاندان نواب شیرازی (هندی) و حسینقلی خان نواب بنگرید به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۱۱۲. مستعان‌الملک نیز احتمالاً بهائی بود. در این مورد هنوز در منابع منتشر شده اشاره‌ای به دست نیآوردم.

۱۱۳. مهدی‌ملک‌زاده. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۶، صص ۱۲۶۸-۱۲۷۱.

۱۱۴. بنگرید به: شهبازی، زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی در: [www.shabbazi.org](http://www.shabbazi.org)



کریم دواتگر عضو کمیته مجازات

بازگشت و به عنوان متصدی گردآوری مالیات منطقه ساوجبلاغ و شهریار منصوب اندکی بعد معزول شد. چنانکه گفتیم، ابوالحسن علوی این عزل را نتیجه تبلیغات بهائیگری ابوالفتح زاده می‌داند.

#### کمیته مجازات

در اوایل شهریور ۱۲۹۵ / ذی‌قعدة ۱۳۳۴ ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک عملیات خود را در قالب گروه جدیدی به نام کمیته مجازات آغاز کردند و به چند فقره قتل، همراه با انتشار اعلامیه‌هایی، دست زدند که بازتاب اجتماعی و سیاسی فراوان داشت و فضایی از رعب و وحشت در تهران پدید آورد و تأثیرات

سیاسی عمیقی برجای نهاد. عملیات کمیته مجازات را باید بخشی از سناریوی بغرنجی ارزیابی کرد که تقریباً چهار سال بعد به کودتای رضاخان و سیدضیاء طباطبایی (۳ اسفند ۱۲۹۹) و سرانجام به سقوط حکومت قاجار و استقرار دیکتاتوری پهلوی انجامید.

قتلهای فوق نزدیک پنج ماه به طول انجامید و عده‌ای، از جمله سیدمحسن مجتهد (فرزند محمد باقر صدرالعلما و داماد سیدعبدالله بهبهانی) کشته شدند. سیدمحسن مجتهد در این زمان نفوذ فراوانی در تهران و سراسر ایران به دست آورده بود.<sup>۱۱۵</sup> قتل او به دست احسان‌الله خان دوستدار و حسین‌لله و حاجی علی صورت گرفت و آنان قبل از شروع عملیات مقداری عرق مصرف کرده بودند.<sup>۱۱۶</sup> یکی دیگر از قربانیان این کمیته میرزا عبدالحمیدخان متین‌السلطنه تقفی، مدیر روزنامه عصر جدید، بود که در روزنامه مظفری بوشهر (شماره‌های ۶۷ و ۶۸ مورخ شعبان ۱۳۲۲ق.) مقاله‌ای تند برضد اردشیر ریپورتر منتشر کرده بود.<sup>۱۱۷</sup> هسته مرکزی کمیته مجازات ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک بودند و ابوالفتح‌زاده رئیس کمیته محسوب می‌شد. بنابراین، می‌توانیم کمیته مجازات را، که سران آن به بهائیگری شهرت کامل داشتند،<sup>۱۱۸</sup> یک شبکه تروریستی بهائی بخوانیم. مدتی بعد، اعضای کمیته شناسایی و چندتن از ایشان دستگیر شدند. ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده در ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۶ق. به شکلی مرموز در سمنان به قتل رسیدند و احسان‌الله خان دوستدار به قفقاز گریخت. مشکات‌الممالک پس از مدت کوتاهی آزاد شد.

پس از دستگیری اعضای کمیته مجازات، احمدخان صفا، مسئول پرونده فوق در نظمی، به شکلی مرموز به قتل رسید. در این زمان، گروهی به نام «کمیته سیمرخ» طی اطلاعیه‌ای خطاب به رئیس‌الوزرا قتل صفارا ناشی از مماشاتی دانست که دولت در قبال بهائیان در پیش گرفته. گروه فوق مدعی بود که در تنظیم پرونده تنها نام ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده که برخلاف میل مسئولان دولت تصادفاً به تله افتاده‌اند، ذکر شده و مشارکت سایر بهائیان مسکوت مانده است. در این اعلامیه چنین می‌خوانیم:

احسان‌الله خان، قاتل منتخب‌الدوله، و احمد‌آقای روحی و میرزا ضیاء‌الله که عضو عمده کمیته تروریست بودند، هرکدام در یک محلی مشغول عیش و نوش می‌باشند... ما، که بر تمام احوال و اسرار اطلاع داریم، نخواهیم گذاشت که کابینه وزرا از طایفه [بهائی] تشکیل شود زیرا که اینها شروع به وزیرکشی هم خواهند کرد

۱۱۵. بامداد. شرح حال رجال ایران. ج ۱، ص ۱۱۳. ۱۱۶. تیریزی. اسرار تاریخی کمیته مجازات. ص ۵۴.

۱۱۷. تنگربید به: متولی، کمیته مجازات. صص ۱۶۸-۱۷۰.

۱۱۸. اسرار تاریخی کمیته مجازات. ص ۳۶.

تا اینکه دیگر کسی زیر بار وزارت نرود و میدان را برای خود مصفا نمایند... این رشته سردراز دارد.<sup>۱۱۹</sup>

در زمان دستگیری اعضای کمیته مجازات، فرقه بهائی در دستگاه نظمی از چنان نفوذی برخوردار بود که بتواند پرونده را به شیوه دلخواه خود فیصله دهد. نفوذ بهائیان در نظمی از زمان ریاست کنت دو مونت فوریت برنظمیه تهران آغاز شد. عبدالرحیم ضرابی (بهائی کاشانی) معاون او و کلانتر تهران بود و به این دلیل به عبدالرحیم خان کلانتر شهرت داشت. عبدالرحیم ضرابی با مانکجی هاتریا، رئیس شبکه اطلاعاتی بریتانیا در ایران، مرتبط بود و کتاب تاریخ کاشان رابه سفارش مانکجی نوشت. از این کتاب سه نسخه خطی وجود داشت که در اختیار مانکجی، هنری لیونل چرچیل (کارمند سفارت بریتانیا) و جلال الدوله (پسر ظل السلطان و حاکم کاشان) بود.<sup>۱۲۰</sup> عبدالرحیم خان ضرابی از اعضای خاندان سپهر و از خویشان مورخ الدوله سپهر است و پدر علیقلی خان نبیل الدوله بهائی معروف که از دوستان عباس افندی و سالها کاردار سفارت ایران در ایالات متحده آمریکا بود. علیقلی خان ضرابی (نبیل الدوله) نیز در جوانی در سفارت انگلیس در تهران کار می‌کرد. وی در آمریکا یکی از ماسونهای بلندپایه شد و در طریقت اسکاتنی کهن به درجه سی و سوم (عالی‌ترین درجه ماسونی) رسید.<sup>۱۲۱</sup>

برخی از مورخان کوشیده‌اند گردانندگان و دست‌اندرکاران کمیته مجازات را انقلابیونی صادق و خشمگین جلوه دهند که از نابسامانی پس از انقلاب مشروطه و تحقق نیافتن آرمانهای خود سرخورده شدند و به تروریسم روی آوردند.<sup>۱۲۲</sup> این تحلیل، که در سریال تلویزیونی پربیننده «هزارستان» (ساخته علی حاتمی) انعکاس یافته، به کلی نادرست است. بررسی دقیق زندگینامه گردانندگان کمیته مجازات چهره‌ای به کلی ناسالم و وابسته به کانونهای استعماری از ایشان به دست می‌دهد و کارگزاران ایشان نیز گروهی اوباش و آدمکش حرفه‌ای، چون کریم دواتگرا، بودند. برخی نویسندگان عملیات کمیته مجازات را اعتراض انقلابی در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و دولت وثوق الدوله خوانده‌اند. این ادعا نیز به کلی بی‌بایه است. کمیته مجازات در زمان اولین دولت

۱۱۹. آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پرونده ۲۳۸۵۰-ن.

۱۲۰. عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهبیل کاشانی)، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۱، (چاپ جدید: امیرکبیر، ۱۳۷۸).

۱۲۱. برای آشنایی با علیقلی خان نبیل الدوله بنگرید به: تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۱، صص ۴۹۰-۴۹۲، اسماعیل رانین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، صص ۴۵۹-۴۶۵.

۱۲۲. بنگرید به: سهراب پردانی، زندگانی سیاسی بنیانگذاران کمیته مجازات در کشاکش مشروطیت، نگاه نو، شماره ۱۷، آذر-دی ۱۳۷۲، صص ۶-۷.

و ثوق الدوله در سال ۱۲۹۵ ش. / ۱۹۱۶ م. تشکیل شد و تنها پنج ماه (تا پانزدهم شهریور ۱۲۹۶ / ۱۹۱۷) فعالیت کرد. بنابراین، عملکرد آن ربطی به قرارداد ۱۹۱۹ نداشت.

یکی از سه پسر میرزا ابراهیم خان منشی زاده، به نام داوود منشی زاده، در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ به تأسیس گروه فاشیستی سومکا دست زد. این گروه با نظامیان عالی رتبه وابسته به سازمان اطلاعاتی انگلیس، به رهبری سرلشکر حسن ارفع، رابطه تنگاتنگ داشت و اقدامات آن بخشی از عملیات شبکه فوق به شمار می‌رفت.<sup>۱۲۳</sup>

### بهایگری، سرویس اطلاعاتی بریتانیا و نهضت جنگل

شبکه فوق در شکست و سرکوب نهضت جنگل نقش اطلاعاتی و خرابکارانه بسیار مؤثر و مرموزی ایفا کرد، نقشی که تاکنون مورد بررسی کافی قرار نگرفته است. احسان‌الله خان دوستدار، چهره سرشناس تروریستی که در صفوف نهضت جنگل تفرقه انداخت و «کودتای سرخ» را برضد میرزا کوچک‌خان هدایت کرد، به یکی از خانواده‌های سرشناس بهائی ساری (خانواده دوستدار) تعلق داشت<sup>۱۲۴</sup> و سردار محیی (عبدالحسین خان معز السلطان)، همدست او،<sup>۱۲۵</sup> از اعضای خاندان اکبر بود که برخی از اعضای آن، به ویژه میرزا کریم‌خان رشتی، به رابطه با اینتلیجنس سرویس انگلیس شهرت فراوان دارند. حداقل دو تن از برادران میرزا کریم خان رشتی و سردار محیی، مبصرالملک و سعیدالملک، را به عنوان بهائی فعال می‌شناسیم.<sup>۱۲۶</sup> فتح‌الله اکبر (سردار منصور و سپهدار رشتی) برادر دیگر ایشان است که در آستانه کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ رئیس الوزرا بود و نقش مهمی در هموار کردن راه کودتا ایفا نمود.<sup>۱۲۷</sup>

در این میان نقش احسان‌الله خان دوستدار، به عنوان یکی از برجسته‌ترین تروریستهای تاریخ معاصر ایران، حائز اهمیت فراوان است. مأمور اطلاعاتی اعرامی حزب بلشویک به جنگل در گزارشی به باکو ارزیابی خود را از میرزا کوچک‌خان و احسان‌الله خان دوستدار چنین بیان می‌دارد:

۱۲۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۴۰.

۱۲۴. درباره خاندان بهائی دوستدار (ساری) مراجعه شود به: تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۲، ص ۸۱۸. آرامش دوستدار (بابک بامدادان)، نویسنده درخششهای تیره، برادرزاده احسان‌الله خان دوستدار (پسر عطاءالله خان دوستدار) است.

۱۲۵. سردار محیی در دولت «کودتای سرخ» احسان‌الله خان وزیر پست و تلگراف بود.

۱۲۶. تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۲، صص ۷۷۶-۷۷۷.

۱۲۷. درباره خاندان اکبر (خان اکبر) و نقش ایشان در تحولات معاصر ایران بنگرید به: «میرزا کریم خان رشتی، چهره مرموز تاریخ معاصر ایران» ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۵۵-۹۸.





عبدالحسین سردار محبی رشتی از مشروطه خواهان گیلان | ۱۳۰۸-۱۳۰۹

ثابت قدمی فوق العاده میرزا کوچک خان و دقت فوق العاده. علاقه و همدردی او نسبت به اطرافیان و وضع و خیم روستاییان و خویشاوندان، احترام شدید اطرافیان و علاقه به او را برانگیخته است... زندگی کوچک خان خیلی ساده است، او در اتاق ساده‌ای زندگی می‌کند. همراه رفقای خورد و می‌خورد و می‌خوابد. هیچ‌گونه میل و زرق و برق و برقی که مخصوص خانهاست، وجود ندارد. او زندگی کاملاً متواضعانه‌ای دارد، سیگار نمی‌کشد؛ خوشگذرانی نمی‌کند، مشروب نمی‌خورد و از ساعت شش صبح تا نصف شب کار می‌کند.

مأمور اطلاعاتی حزب بلشویک، در مقابل، تصویری به غایت متغی از احسان‌الله‌خان به دست می‌دهد و علت کودتای او برضد میرزا کوچک خان را تعصبات بهائیگری وی می‌داند:

احسان‌الله خان... دارای شخصیت ضعیف، خودخواه، دارای نظرات اغراق‌آمیز و آدمی شهرت پرست است. او جزو فرقه بابیه‌ها (یکی از فرقه‌های ایران) است و پدر زن او میرزا حسن خان یکی از مقامات مهم این فرقه است. از مشخصات ویژه او عدم ابتکار و نداشتن آگاهی سیاسی است. احسان‌الله معتاد و الکی است به طوری که مصرف ودکای او در روز پنج بطری و مصرف تریاکش تا دو مثقال است و این مقدار زیادی است. او در اثر نفوذ گروه سردار محیی سریعاً ترقی کرده است... او می‌خواست کوچک‌خان را به مرام باب جلب کند ولی کوچک‌خان اعتراض کرد که حالا وقت پرداختن به مذهب نیست؛ لازم است برای آزادی وطن از انگلیسیها و از ظلم شاه کار کرد. این امر سبب شد که این بابی، که به تدریج شبکه دسایس خود را تنیده بود، با دارودسته خود از اردوی کوچک‌خان خارج شود... سردار محیی این شخص بی‌اراده و بی‌فکر (احسان‌الله خان) را مطمئن کرده بود که با برقراری کمونیزم در ایران بهائیگری در ایران موفق خواهد شد و آن را مذهب رسمی اعلام خواهند کرد. این موضوع برای هر فرد بهائی اغوا کننده است. این وعده احسان‌الله خان را کاملاً اغوا کرد که به منظور انتقام از تعقیب دیرینه بهائیه‌ها توسط مسلمانان شعارها و اعلامیه‌هایی انتشار دهد... این بابی کهنه مغز باور کرده بود که کمونیزم اجازه خواهد داد بهائیگری در ایران توسعه یابد و مذهب رسمی کشور شود. این بود علمی که احسان‌الله خان را از کوچک‌خان دور می‌کرد و موجب شد به دشمنان او بپیوندد. ۱۲۸

پس از شکست نهضت جنگل، که به طور عمده در نتیجه دسایس احسان‌الله خان و سردار محیی روی داد این دو به شوروی گریختند و در دوران استالین به اتهام وابستگی به سرویس اطلاعاتی بریتانیا دستگیر و اعدام شدند. تورج اتابکی اتهامات وارد بر احسان‌الله خان را چنین بیان کرده است.

عاملیت سرویسهای اطلاعاتی بریتانیا و ایران، طرفداری پروپاقرص از فاشیسم، مبلغ تبلیغات زهرآگین در میان ایرانیان ساکن اتحاد شوروی، عامل تحویل برخی از انقلابیون ایرانی به مقامات ایرانی، عنصری ضد بلشویک که با سازماندهی یک گروه سی نفره از کارگران حوزه‌های نفتی تدارک عملیات تخریب را در حوزه نفتی باکو دیده بود. ۱۲۹

۱۲۸. مجموعه اسناد به دست آمده از آرشیوهای اتحاد شوروی سابق در باکو. تصویر سند در اختیار نگارنده است.

۱۲۹. بانک امیر خسروی او | محسن حیدریان، مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان. تهران. نشر پیام امروز. ۱۳۸۱. ص ۸۱.



احسان‌الله خان دوستدار

این اتهامی است که درباره دیگر قربانیان ایرانی دوران استالین کمتر تکرار شد. اتهام سران حزب کمونیست ایران، مانند بهرام آقاییف و دیگران، «ماجرای جویی» و «چپ روی ضد لنینی» بود. بنابراین، اتهام ارتباط با سرویس اطلاعاتی بریتانیا بیهوده بر احسان‌الله خان وارد نشد. پیشینه عملکرد احسان‌الله خان و دوستانش در ایران گواه آن است که سازمان اطلاعاتی شوروی در مورد احسان‌الله خان به بیراهه نرفته است.

علاوه بر دو نمونه فوق (احسان‌الله خان و سردار محیی)، موارد متعددی از حضور مأموران بهائی اینتلیجنس سرویس بریتانیا در صفوف نهضت جنگل وجود دارد. یک نمونه، میرزا شفیع خان نعیم، بهائی گیلانی، است که در اثر بی‌دستی جنگلیها به قتل رسید.<sup>۱۳۰</sup>

۱۳۰. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۷۸۵-۷۸۶.

نمونه دیگر، غلامحسین ابتهاج (پسر ابراهیم خان ابتهاج الملک و برادر ابوالحسن ابتهاج) است که به وسیله انقلابیون جنگل دستگیر شد. جنگلیها قصد محاکمه و مجازات او را داشتند ولی با وساطت احسان‌الله خان دوستدار و میرزا رضاخان افشار آزاد شد.<sup>۱۳۱</sup>

میرزا رضاخان افشار نیز بهائی بود<sup>۱۳۲</sup> و نقش مخرب و مرموزی در حوادث نهضت جنگل ایفا کرد. او در زمان آغاز نهضت پیشکار مالیه گیلان بود. به همراهی با جنگلیها پرداخت و مسئول مالی «کمیته اتحاد اسلام» شد. او سپس ۸۴ هزار تومان از پول کمیته را به سرقت برد و به تهران گریخت و بعدها به آمریکا رفت. افشار پس از بازگشت از آمریکا مترجم هیئت آمریکایی میلسپو شد و در دوران سلطنت رضاشاه مشاغل مهمی چون حکومت گیلان (۱۳۰۷)، حکومت کرمان (۱۳۱۰)، مسئول راهسازی کشور (۱۳۱۱) و استانداری اصفهان را به عهده داشت.<sup>۱۳۳</sup>

نمونه دیگر عبدالحسین نعیمی است که در حوالی سال ۱۹۲۰ میلادی در صفوف جنگلیها حضور داشت. او به عنوان نماینده «کمیته نجات ایران»، که ریاست آن را احسان‌الله خان دوستدار به دست داشت، در اولین کنگره حزب کمونیست ایران (در انزلی) شرکت کرد و پیام این کمیته را قرائت نمود.<sup>۱۳۴</sup> عبدالحسین نعیمی پسر میرزا محمد نعیم، شاعر معروف بهائی (اهل روستای فروشان سده اصفهان)، است. میرزا محمد نعیم پس از مهاجرت به تهران در سفارت انگلیس به کار پرداخت. عبدالحسین نعیمی نیز، چون پدر، کارمند سفارت انگلیس در تهران بود.<sup>۱۳۵</sup> در گزارش مورخ ۱۳۴۵/۷/۱۰ ساواک تهران به ریاست ساواک (نصیری) و مدیرکل اداره سوم (مقدم) چنین آمده است:

عبدالحسین نعیمی در سالهای ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۴ رئیس کمیته محرمانه سفارت انگلیس در تهران بوده و با همکاری دبیر اول سفارت انگلیس (الین چارلز ترات) در امور سیاسی خارجی و داخلی ایران نقش مؤثری داشته و خانم لمبتون... یکی از دوستان و همکاران نزدیک و مؤمن عبدالحسین نعیمی بوده. آقای نعیمی در سال ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ از سفارت انگلیس کنار رفته و همکاری خود را در امور سیاسی به

۱۳۱. بنگرید به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، زیرنویس ص ۸۲.

۱۳۲. درباره تعلق احسان‌الله خان دوستدار و رضاافشار به بهائیت بنگرید به: ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۵۴، صص ۱۴۰-۱۴۱.

۱۳۳. بنگرید به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، زیرنویس ص ۸۲.

۱۳۴. تقی شاهین (ابراهیموف)، پیدایش حزب کمونیست ایران، ترجمه ر. رادنا، تهران، گونش، ۱۳۶۰، ص ۲۱۱. (به نقل از: اوشیو انسنتوی تاریخ آکادمی علوم آذربایجان شوروی).

۱۳۵. تاریخ ظهورالحق، ج ۱، ق ۱، صص ۳۶۲-۳۷۴، تذکره شعراى بهائی، ج ۳، ص ۴۸۴-۴۸۶.



غلامحسین ابتهاج | ۲۰۳۹-۲۰۴۰ع

طور مخفیانه و غیرمحمسوس با سرویس اطلاعاتی سفارت انگلیس در تهران ادامه می‌داده است و در ظاهر به کسب و تجارت می‌پرداخته است. آقای نعیمی اکنون از مالکین بزرگ به شمار می‌رود و همکاری مخفیانه خود را با دوستان انگلیسی در تهران حفظ کرده است...<sup>۱۳۶</sup>

در دوران محمدرضا پهلوی، یکی از دختران عبدالحسین نعیمی، به نام ملیحه، همسر سپهد پرویز خسروانی (از عوامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عضو فرقه بهائی) بود<sup>۱۳۷</sup> و دیگری، به نام محبوبه، به همسری محسن نعیمی (دبیر مؤید) در آمد. در حوالی سال ۱۳۲۶ او و شوهرش به آفریقا مهاجرت کردند و به ارکان بهائیت در این منطقه بدل شدند.<sup>۱۳۸</sup>

### بهائیکری و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی شوروی

در بررسی تاریخ بهائیت، موارد چشمگیری از حضور بهائیان مهاجر ساکن عشق آباد

۱۳۶. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۵۵. ۱۳۷. همان مأخذ، ص ۴۵۴.

۱۳۸. تذکره شرای بهائی، ج ۳، ص ۴۸۶.

و قفقاز در صفوف سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی شوروی پیشین مشاهده می‌شود. با توجه به نمونه‌های متعدد تاریخی، این حضور را باید تداوم سیاست گذشته بهائیان دانست که به عنوان «مأمور دوپل» به سود ایستلیجنس سرویس بریتانیا، به خدمت سفارتخانه‌های روسیه و عثمانی و آلمان در می‌آمدند.

عبدالحسین آیتی، مبلغ پیشین بهائی، به موارد متعددی از حضور بهائیان در سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی روسیه شوروی اشاره دارد. یک نمونه، میرزا کوچک علی‌اوف، از بهائیان معروف عشق‌آباد، است که به «تقلب» معروف بود. او پس از انقلاب بلشویکی روسیه «مفتش سری» بلشویکها شد و برادرزاده‌اش به نام عبدالحسین حسین اوف در اداره گ.پ.او. (سازمان اطلاعاتی شوروی) به جاسوسی پرداخت و جمعی از ایرانیان مقیم روسیه را به زحمت انداخت.<sup>۱۳۹</sup> نمونه دیگر برادران عسکروف‌اند.

محمود و مقصود عسکروف دو برادرند از فامیل بهائی که یکی از آنها هنوز در نزد روسها مقرب است و از کارکنان سری ایشان است. این دو برادر، که همه فامیل‌شان بهائی است، در کارهای سیاسی دخالت کرده و می‌کنند.

آیتی می‌افزاید: دوازده جوان بهائی مقیم روسیه که «در اداره گ.پ.او. مستخدم و جاسوس بالشوویکها شده و این استخدام را به وسیله قاچاق امتعه خارجه کرده چادرهای پنج تومانی را... از ایران می‌برند به سی تومان می‌فروشند.» آیتی درباره مفاسد اخلاقی محمود و مقصود عسکروف و هتاکیهای ایشان در زمینه مفاسد جنسی مطالبی بیان کرده است.<sup>۱۴۰</sup>

در زندگینامه حسن فزادی نیز این کارکرد اطلاعاتی بهائیان ساکن عشق‌آباد مشاهده می‌شود. او همراه با «چند تن از معاریف بهائی» به وسیله دولت شوروی توقیف و زندانی شد؛ ولی شش ماه بعد، در دی ۱۳۰۸ ش، با دخالت دولت رضاشاه تمامی زندانیان بهائی آزاد و به ایران وارد شدند. اسامی اینان به شرح زیر است: عباس احمد اوف پارسایی، حسین حسن اوف، بهاء‌الدین نبیلی، احمد رحیم اوف، میرزا احمد نبیل زاده، میرزا محمد ثابت، میرزا حسن بشرویه‌ای افزادی، علی ستارزاده، جعفر هادی اوف شیرازی، عباس فرح اوف، محمودزاده، محمد سرچاهی، محمد علی نبیلی سرچاهی، عبدالکریم باقروف یزدی.

در موارد مشابه، قطعاً باید ایرانیان اخراجی از شوروی مدتی در قرنطینه می‌ماندند و معمولاً به ایشان مشاغل حساس ارجاع نمی‌شد؛ زیرا در معرض ظن وابستگی به سازمان جاسوسی شوروی بودند. مع‌هذا، بهائیان فوق با احترام فراوان مورد استقبال

۱۳۹. همان مأخذ، ص ۹۰.

۱۴۰. کشف الحیل، ج ۳، صص ۸۵-۸۷.

مقامات مشهد قرار گرفتند و بلافاصله وارد مشاغل دولتی و نظامی شدند. برای مثال، حسن فوادی وارد خدمت نظامی و مدیر کتابخانه قشون مشهد شد. او مورد علاقه امیرلشکر شرق و افسران ارشد بود. یکی دو سال بعد، از خدمات دولتی استعفا داد و به تهران رفت و کمی بعد به دستور محفل بهائیان تهران برای مدیریت مدرسه «وحدت بشر» راهی کاشان شد. او مدتی معلم مدرسه «تربیت» تهران بود و سپس در مدرسه نظام به تدریس پرداخت. فوادی در اواخر عمر بسیار ثروتمند بود.<sup>۱۴۱</sup>

با توجه به چنین سوابقی است که اسماعیل رانین در واپسین کتابش می‌نویسد: *نه تنها سران بهائیت در گذشته و هیئتهای محافل بهائی کنونی متفقاً دولت اسرائیل و صهیونیسم جهانی را تأیید و همراهی کرده و می‌کنند؛ بلکه در بسیاری از نقاط جهان، به خصوص در کشورهای اسلامی و عرب، اکثر از بهائیان متمایل به جهودان و دولت اسرائیل بوده و هستند. در بسیاری از کشورها، به خصوص کشورهای عربی، شنیده و دیده شده که بهائیان داخل در تشکیلات جاسوسی مוסاد شده و همه جا به نفع اسرائیلیان به خیرچینی و جاسوسی و نوکری مشغول‌اند.*<sup>۱۴۲</sup>

### ماهیت بلواهای ضد بهائی

مورخان بهائی درباره شورشهای ضدبهائی فراوان سخن می‌گویند و می‌کوشند چهره‌ای بسیار مظلوم از سرگذشت این فرقه در ایران ترسیم کنند. از این زاویه، تاریخنگاری بهائی شباهتی عجیب به تاریخنگاری یهودی دارد؛ گویا بهائیان گروهی بودند که به جرم دگراندیشی دینی قربانی تعصب و کین جاهلانه مسلمانان ایران می‌شدند. بررسی نگارنده نشان می‌دهد که این ادعا در موارد عمده صحت ندارد و رهبری بهائیت و عناصر مشکوکی در میان جنبه مخالف بهائیان به عمد و با اهداف معین تبلیغی و سیاسی به ایجاد مهم‌ترین و جنجالی‌ترین آشوبهای خونین ضد بهائی، معروف به «بهائی‌کشی» دست زده‌اند. از مهم‌ترین این موارد قتل هفت بهائی در سال ۱۳۰۸ق. در یزد و شورش ضدبهائی ۱۳۲۱ق. در یزد و رشت و برخی دیگر از نقاط ایران است. واقعه قتل هفت بهائی در یزد، که در منابع بهائی به «شهدای سبعة یزد» معروف‌اند،<sup>۱۴۳</sup> در زمان اولین دوره حکومت سلطان حسین میرزا جلال‌الدوله، پسر ارشد ظل‌السلطان (حاکم اصفهان)، در یزد رخ داد:

۱۴۱. مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۳۹۰-۳۹۶؛ اخبار امری، سال هشتم، شماره ۱۱-۱۲ (بهمین و اسفند ۱۳۰۸).  
 ۱۴۲. رانین، انتعاب در بهائیت، ص ۱۷۱.  
 ۱۴۳. اسامی آنها به شرح زیر است: آخوند ملامهدی خوندکی، ملاعلی سبزواری، محمدنابز (از محله چهارمزار)، علی‌اصغر یوزددرانی و برادرش حسن (پسران آقا حسین کاشی، از محله فهادان)، آقاعلی (از محله کازرگاه)

گروهی چند نفره (استاد باقر عطار و ملاتقی چیت ساز و چند تن از بستگان و اطرافیان ایشان) در شب ۲۳ رمضان ۱۳۰۸ ق. در مسجد میرچخماق رأساً و خودسرانه به دستگیری دو بهائی (علی اصغر یوزدارانی و آقاعلی) دست زدند و سپس نزد شیخ محمدتقی مجتهد (پسر شیخ محمدحسن سبزواری) رفتند و با تحریک احساسات دینی وی کسب تکلیف نمودند. شیخ محمدتقی دستور داد که بهائیان از مسجد اخراج شوند. پاسخ فوق ظاهراً این گروه را راضی نکرد زیرا نزد حاجی نایب (حاجی اسدالله شیرازی)، فراشبانی جلال‌الدوله، شتافتند و، به دستور حاجی نایب، بهائیان زندانی شدند. روز بعد، جلال‌الدوله دو بهائی محبوس را به چوب بست و سپس آزاد نمود. شش روز بعد، ظل‌السلطان از اصفهان دستور حبس ایشان را صادر کرد. دو نفر فوق مجدداً دستگیر شدند و در جریان بازداشت این دو، به تحریک استاد مهدی (پسر استاد باقر عطار)، پنج بهائی دیگر نیز به زندان افتادند. سه روز بعد، جلال‌الدوله شیخ محمدتقی را احضار و درباره بایان محبوس کسب تکلیف نمود. شیخ محمدتقی مجتهد از این همه ابرام جلال‌الدوله به حیرت افتاد و گفت: «ما نمی‌دانستیم حضرت والا این قدر دشمن این طایفه بهائی هستید.» به هر روی، به تحریک جلال‌الدوله، شیخ محمدتقی، پدر (شیخ محمد حسن) و دو برادر خویش (شیخ محمد جعفر و شیخ محمدباقر) و ملاحسین و ملاحسن (پسران حاجی ملا باقر مجتهد اردکانی) را به خانه خود دعوت کرد. این جمع شش نفره همراهی خود را با جلال‌الدوله اعلام نمودند. شیخ محمدتقی نزد حاکم شتافت و ماجرا را اطلاع داد. جلال‌الدوله گفت: «احسنت، احسنت، احدی را مثل شما ندیدم که در این امور اقدام داشته باشند.» به هر روی، جلال‌الدوله با تمهیدات مفصل همراهی علمای فوق را جلب نمود و جلسه‌ای تشکیل داد که آقا سید علی مدرس نیز به آن افزوده شد. در این جلسه هفت نفر بهائیان محبوس مورد استنطاق قرار گرفتند. یکی از ایشان (استاد مهدی بنا)، به وساطت آخوند ملاحسن، آزاد و به جای او آخوند سلامهدی خویدکی، از بهائیان خویدک (سه فرسنگی یزد) دستگیر شد. جلال‌الدوله از طریق شکنجه ایشان را وادار به اقرار به بهائیگری نمود. در هفتم شوال از ظل‌السلطان تلگراف رسید که «حضرات بهائی که حبس‌اند هرگاه شرعاً اثبات شده که بهائی هستند، آنها را به قتل رسانید.» به ادعای منابع بهائی، هفت روحانی فوق، پس از شنیدن اقرار محبوسان حکم قتل ایشان را کتبتاً صادر کردند. سرانجام، در نهم شوال جلال‌الدوله بهائیان را اعدام کرد و امر نمود که در شب «بازارها را زینت ببندند و چر اغان‌کنند.»<sup>۱۴۴</sup>

۱۴۴. محمدظاهر مالگیری. تاریخ شهدای یزد (به نقل از: مصابیح هدایت، ج ۲، صص ۱۲۵-۱۴۷).



تمامی ماجرای قتل هفت بهائی در یزد، طبق روایت مهم‌ترین مأخذ بهائی در این زمینه، به شرح فوق است. این شرح موارد زیر را روشن می‌کند: اول، جلال‌الدوله و پدرش (ظل‌السلطان) تعمدی عجیب در کشتن این بهائیان داشتند؛ دوم، در این ماجرا مردم به هیچ‌وجه دخالت نداشتند و تمامی حادثه به تحریکات یک گروه چند نفره از کاسبان محدود بود که ماهیت و حسن نیت ایشان روشن نیست؛ سوم، جلال‌الدوله به تلاش گسترده‌ای برای تحریک علمای یزد و کسب حکم قتل بهائیان دست زد و در این زمینه تقریباً ناموفق بود؛ زیرا بجز گروه هفت نفره فوق سایر علمای شهر در صدور حکم قتل بهائیان مشارکت نکردند.

برای تبیین این ماجرا باید به سه نکته مهم توجه نمود:

اول، پیوندهای عمیقی میان ظل‌السلطان و خاندان او، از جمله جلال‌الدوله، با دستگاه استعماری بریتانیا برقرار بود. ظل‌السلطان در این زمینه شهرت کامل دارد و نیازی به اثبات این پیوندها نیست. و نیز می‌دانیم که در دستگاه ظل‌السلطان بهائیان حضور فعال داشتند. نامدارترین ایشان میرزا اسدالله خان وزیر (نیای خاندان وزیر) است که در دوران حکومت ظل‌السلطان قریب به سی سال وزیر اصفهان بود<sup>۱۲۵</sup> و در همین دوران است که بخش مهمی از بناهای مهم تاریخی دوره صفوی تخریب شد. مهدی بامداد می‌نویسد:

از کارهای بسیار زشت بلکه چنون امیر ظل‌السلطان قطع اشجار خیابانها و تخریب ساختمانهای زیبای صفوی در اصفهان است... و با آنکه چند نفر از بازرگانان اصفهان حاضر شدند مبالغ هنگفتی به او بدهند و وی را از این کار زشت باز دارند، مع‌ذالک از تصمیم خود منصرف نگردید و بالتیجه اکثر باغها و عمارات مذکور در زیر دست بیدادگری و امر او خراب و ویران شد. (مطالعات فرنگی)

بامداد فهرستی از بناهای مهم تاریخی اصفهان که در این دوران عمداً تخریب شد، به دست داده است.<sup>۱۲۶</sup>

و می‌دانیم که بعدها در پاریس رابطه نزدیک و دوستانه‌ای میان ظل‌السلطان و عباس افندی برقرار بود.<sup>۱۲۷</sup> جلال‌الدوله نیز در این سفر همراه پدر بود و با عباس افندی دیدار

۱۲۵. میرزا اسدالله خان وزیر در دوران وزارت اصفهان صاحب ثروت فراوان شد. خانه‌اش در محله شهشهان بود که فعلاً به میرزا محمدعلی هروی (بهائی) تعلق داشت. در اصفهان به بهائیگری شهرت داشت و خانه‌اش محل تجمع بهائیان و اقامتگاه مبلغان و مسافران بهائی بود. در سال ۱۳۳۶ق. فوت کرد. خاندان وزیر از دو پسر و دو دخترش برجاست. (تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۱، صص ۱۲۵-۱۲۶).

۱۲۶. شرح حال رجال ایران، ج ۴، صص ۹۸-۹۹.

۱۲۷. آینه از دوسی و همپالنگی ظل‌السلطان و عباس افندی در پاریس سخن می‌گوید و می‌نویسد: «ظل‌السلطان

داشت.<sup>۱۲۸</sup> نمونه دیگری از رابطه پنهان جلال‌الدوله با سران فرقه بهائی را در دست داریم: در جریان شورش ضد بهائی سال ۱۳۲۱ق. در یزد، جلال‌الدوله شبانه به وسیله یکی از نوکرهای محرم خود به میرزا عباس قابل (مبلغ سرشناس بهائی) خبر داد که در خطر است و لذا قابل در ظهر جمعه ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۱، در بحبوحه طغیان شهر برضد بهائیان، از یزد خارج و عازم آباد شد.<sup>۱۲۹</sup>

دوم، قتل هفت بهائی فوق در زمانی رخ داد که حاج میرزا محمدتقی افغان، نماینده و خویشاوند علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء، به عنوان یکی از ملاکان و رجال و بازرگانان بزرگ ایران در یزد حضور داشت و از نفوذ و اقتدار سیاسی فراوان برخوردار بود. او به یقین می‌توانست مانع اقدام جلال‌الدوله شود. عجیب است که نه اسدالله خان وزیر (در اصفهان) و نه افغان (در یزد) هیچ کوششی در این زمینه نکردند.

سوم، در میان هفت روحانی یزد، که در ماجرای فوق با جلال‌الدوله همکاری کردند، پیشینه ملاحسین و ملاحسن قابل تأمل است. این دو پسران حاجی ملاباقر مجتهد اردکانی بودند که زمانی به بهائینگری گروید و سپس ظاهراً از ایشان کناره گرفت، عزیزالله سلیمانی می‌نویسد:

حاجی ملاباقر مجتهد اردکانی از مومنان اول ظهور بوده‌اند و با اینکه از علما بودند چون به این اسم مبارک بهائی معروف شدند، ایشان را گرفتند و تحت‌الحفظ با غل و زنجیر به کرمان بردند؛ زیرا حکومت یزد و کرمان آن وقت یکی بوده و خودسرانه حاکم آن وقت در کرمان بوده و تمام علما حکم قتل حاجی ملاباقر را داده بودند و چون به کرمان بردند سردار ظاهراً آدم خوش نفسی بوده حاجی را منصرف نموده به کمال عزت روانه یزد کرد. لذا حاجی ملاباقر بعد از این قضیه قدری به حکمت حرکت می‌نمودند. کم‌کم به کلی معاشرت با اهل بهار ترک نمودند.<sup>۱۵۰</sup>

دومین دوره حکومت جلال‌الدوله در یزد از سال ۱۳۲۰ق. آغاز شد و اندکی بعد (از اواخر ربیع‌الاول ۱۳۲۱) با شورش ضد بهائی معروفی پیوند خورد که قریب به چهار ماه تداوم یافت، به قتل بیش از ۸۰ تن از بهائیان انجامید و بار دیگر نام ایشان را بر سر زبانها انداخت.

در این زمان جلال‌الدوله با اردشیر ریپورتر و سران فرقه بهائی رابطه نزدیک داشت. او در نخستین روزهای حکومتش اراضی بهناوری را در پیشکوه یزد (تفت)، با کاریزی

→ در کاشان در حضور جمعی گفت: در پاریس شبی که با عباس افندی مشروب می‌خوردیم اسرار قلب خود را گفت و دانستم او هیچ دینی ندارد (کشف‌الحیل ج ۳، ص ۱۴۰)

۱۲۸. فیضی. حیات حضرت عبدالها صص ۱۷۲-۱۷۵.

۱۲۹. مصابیح هدایت، ج ۲، ص ۱۸۴. ۱۵۰. همان مأخذ، صص ۱۳۰-۱۳۱.

کهنه، به ثمن بخش خرید، آن را به نام عباس افندی «عباس آباد» نامید و به سفارش اردشیر ریپورتر و میرزا محمود افغان، ملا بهرام اختر خاوری (زرتشتی بهائی شده سرشناس یزد) را، همراه با ۱۵ خانوار زرتشتی - بهائی، از بمبئی به یزد فراخواند و سرپرستی این ملک را به او واگذار کرد.<sup>۱۵۱</sup> این ملا بهرام اختر خاوری بعدها، در دوران احمدشاه، همراه با گروهی دیگر از زرتشتیان و بهائیان<sup>۱۵۲</sup> در دستگاه ارباب جمشید جمشیدیان در تهران کار می‌کرد و عباس افندی در الواح متعدد ایشان را به خدمتگزاری به ارباب چنین توصیه می‌نمود:

جناب ارباب شخصی خیرخواه است و بلند همت. باید از شما ممنون و خشنود باشد و تا توانید در کار او چنان امانت و صداقت و همت بنمائید که عبرت دیگران گردد. خدمت او خدمت من است و صداقت و امانت او صداقت و امانت من.<sup>۱۵۳</sup>

سلوای ۱۳۲۱ یزد در زمان صدارت اتابک رخ داد و باید به عنوان بخشی از دسیسه‌های مفصلی در نظر گرفته شود که در این زمان از سوی اردشیر ریپورتر و دوستانش برای ساقط کردن اتابک در جریان بود.<sup>۱۵۴</sup> عبدالحسین آیتی ماجرای یزد را «نتیجه زشتکاریهای بهائیان و دسایس سیاسی» و کاملاً تعمدی می‌داند.<sup>۱۵۵</sup> او در توضیح علت این بلوا می‌نویسد:

روح و سر معاشرت مبلغین با زنان بهائی، ولی زنهای جوان، به همت فروغی<sup>۱۵۶</sup> و این ابهر<sup>۱۵۷</sup> هر دو واحداً عرض اندام نمود. منتها به اسم اینکه چون حکمت اقتضا ندارد که عمومی باشد فقط باید زنهای در مجلس خاص حضرت مبلغ را ملاقات و زیارت کنند و از وجود او متبرک گردند. و این قضیه در یزد به قسمی علنی شده و کار را خراب کرده بود که خویش و بیگانه و حتی فرانسهای حکومتی مطلب را

پرونده‌های اسنادی و مطابقت فرستی

مقاله‌های مع‌علوم انسانی

۱۵۱. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۹۶۵-۹۶۶.
۱۵۲. از جمله میرزا سیاوش، محمدحسین عطاریزیدی و غلامعلی تفتی. (فلسفه بیکو، ج ۲، ص ۱۶۹).
۱۵۳. عبدالنهار، مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پاریس، صص ۳۷-۳۸.
۱۵۴. بنگرید به: شهبازی، زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی در: [www.shahbazi.org](http://www.shahbazi.org)
۱۵۵. کشف‌الحیل، ج ۲، ص ۱۲۰، ج ۳، ص ۶۷.
۱۵۶. میرزا محمودخان فروغی (دوستانه‌آبادی) مبلغ معروف بهائی.
۱۵۷. میرزا محمدتقی ابن ابهر مبلغ بهائی. همسر او، منیره آبادی، عمه یا خواهر سیهید دکتر عبدالکریم آبادی (پزشک مخصوص محمدرضا پهلوی و رئیس سازمان اتکا) بود و مانند دکتر آبادی به فساد اخلاق شهرت داشت. دختر این ابهر به نام نادره با دکتر مسیح خان از جمند ازدواج کرد. خاندان از جمند از نسل میرزا خلیل طیب، از پهلویان بهائی شده کاشان، می‌باشند. مهراگیز از جمند همسر دکتر شاپور راسخ، معاون برنامه‌ریزی سازمان برنامه در اوخر حکومت پهلوی، بود.

تشخیص داده بالمال مسلمین غیور طافت نیاورده... آغاز بلوا و شورش کردند.<sup>۱۵۸</sup>

آیتی پس از نقل متن تلگراف اتابک (صدر اعظم به یزد دال بر ممانعت از شورش می نویسد:

در حالتی که از تلگراف مذکور... معلوم می شود دولت تاجه اندازه مراقبت کرده و علمای اسلام تا چه حد بیطرفی نموده اند و همه یاد دارند که مرحوم آیت الله آقای آقامیرسید علی حائری اعلی الله مقامه بنفسمه بر منبر برآمده مردم را از بایی کشی منع کردند. مع هذا، بهائیان چون محرک خارجی داشتند همه اقدامات دولت و علما را کان لم یکن انگاشته گاهی به قونسولخانه روس و انگلیس در یزد و اصفهان پناهنده شدند تا مگر مردم جسارت کرده بهانه به دست اجانب دهند و گاهی به علما دشنام گفتند تا مگر آنان را غصبی کرده حکمی بر علیه خود اصدار دهند شاید از این باب بهانه به دست اجانب افتد... خلاصه مقصود این بود که بهائیان در آن حادثه و سایر حوادث جز فتنه و فساد منظوری نداشته و ندارند. از روز اولی که محمود فروغی و تقی ابهری از طرف عباس افندی مأمور یزد و اصفهان و کرمان شدند و فتنه هایی که در معاشرت و مباشرت با زنان بهائی برپا کردند و بعداً به اسم تبلیغ خواستند زنان مسلمین را هم آلوده سازند. تا موقوع بروز بلوا و بعد از فرونشستن آتش فتنه در همه موارد آلت بودند بعضی فهمیده و بعضی نفهمیده...<sup>۱۵۹</sup>

تعمق در اقدامات میرزا محمدباقر بصرار رشتی (مبلغ معروف بهائی و نیای خاندان بصراری) و میرزا ابراهیم خان ابتهاج الملک (مالک ثروتمند و مقتدر گیلان و مازندران و نیای خاندان ابتهاج) در سال ۱۳۲۱ق. می تواند صحت داوری آیتی را ثابت کند: در این زمان بصرار و ابتهاج الملک نیز، چون فروغی و ابن ابهر در یزد، تبلیغات وسیع و بی پروایانه ای در سراسر گیلان آغاز کردند و موفق به جذب چند تن از افراد سرشناس شهر رشت به بهائیت شدند. همزمان، حادثه تحریک کننده دیگری نیز رخ داد و آن اعلام بهائی شدن دو کشیش ارمنی و دو پزشک آمریکایی ساکن رشت بود. این حادثه می تواند بیان کننده دست پنهان سازمانهای اطلاعاتی خارجی در برافروختن ناپره آشوب باشد. اقدامات بصرار و ابتهاج چنان تحریک آمیز و جسورانه بود که مورد اعتراض برخی از معاریف بهائیان گیلان قرار گرفت و یکی از ایشان، میرزا آقا صمصام الحکما (پدر میرزا داوود خان گیلانی)، نامه ای به عکا ارسال کرد و به عباس افندی هشدار داد که «بی حکمتی بصرار تولید انقلاب [خواهد] کرد.» عباس افندی در پاسخ چنین نوشت: در فوضواء [آشوب] جهله و همی نه؛ البته باید گاه گاهی جزئی صدایی بلند شود

۱۵۹. همان مأخذ، ص ۶۹.

۱۵۸. کشف الحیل، ج ۳، ص ۶۶.

که سبب انتباه خلق گردد.

بدینسان عباس افندی نه تنها از اقدامات فتنه‌گرانه بصر ممانعت نکرد بلکه او را تشویق نمود و کمی بعد «لوحی به افتخار بصر صادر کرد و در آن به او وعده صله و جایزه» داد.<sup>۱۶۰</sup>

طولی نکشید که علمای شهر به تکفیر احبا قیام نمودند و اهالی را وادار بر ادبیت دوستان کردند و کار به آنجا کشید که نصر السلطنه [محمدولی خان تنکابنی] با تمام اقتداری که داشت ماده را غلیظ دید و یکی از نوکرهای محرم خود را شبانه نزد بصر و اشخاص سرشناس دیگر فرستاد به هر یک پیغام داد که ماندن معاریف بهائیان در شهر اسباب انقلاب است؛ بهتر آن که چندی از رشت خارج شوند تا من بتوانم اهل غرض را تأدیب و امنیت بلد را تأمین کنم؛ لذا، هر کدام، بجز چند نفر که مصلحت را در توقیف و تحمل بلا دیدند، به جانبی شناختند.<sup>۱۶۱</sup>

در این بلوا، سید اسدالله باقروف، ثروتمند و ملاک و تاجر بزرگ رشت و تهران، درست مانند میرزا محمد تقی افغان در یزد، در شهر رشت مستقر بود و «مصون از تعرض عوام»<sup>۱۶۲</sup> سید اسدالله باقروف و برادرانش (سید نصرالله، سید رضا، سید محمود و آقا میرعلیق باقروف)، که به «سادات خنمسه» شهرت داشتند، از ثروتمندترین و بانفوذترین بهائیان گیلان و تهران به شمار می‌رفتند. بزرگ‌ترین ایشان سید نصرالله باقروف بود که «در طهران از اعیان بزرگ به شمار می‌آمد و تا زنده بود در سیل امرالله فداکاری و برای جامعه احباب گره‌گشایی می‌کرد».<sup>۱۶۳</sup> مطبعه برادران باقروف در تهران به ایشان تعلق داشت. این مطبعه ناشر برخی از مهم‌ترین کتب آن عصر، از جمله کتاب آبی (اسناد وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران)، است که روایتی خاص از انقلاب مشروطه و تاریخ معاصر ایران را ارائه می‌دهد.

۱۶۰. مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۲۹۴-۲۹۵. ۱۶۱. همان مأخذ، ص ۲۹۶.  
 ۱۶۲. همان مأخذ، ص ۵۰۱. ۱۶۳. همان مأخذ، ص ۲۷۶.



شپښگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني